

آیا جزوه را از سایت ما دانلود کرده اید؟

کتابخانه الکترونیکی **PNUEB**

پیام نوری ها بشتابید

مزایای عضویت در کتابخانه **PNUEB**:

دانلود رایگان و نامحدود خلاصه درس و جزوه

دانلود رایگان و نامحدود حل المسائل و راهنما

دانلود کتابچه نمونه سوالات دروس مختلف پیام نور با جواب

WWW.PNUEB.COM

کتابچه نمونه سوالات چیست؟

سایت ما **افتخار** دارد برای اولین بار در ایران توانسته است کتابچه نمونه سوالات تمام دروس پیام نور که هر یک حاوی تمامی آزمون های برگزار شده پیام نور (تمامی نیمسالهای موجود **فتی الامکان** با **جواب**) را در یک فایل به نام کتابچه جمع آوری کند و هر ترم نیز آن را آپدیت نماید.

مراحل ساخت یک کتابچه نمونه سوال

(برای آشنایی با زحمت بسیار زیاد تولید آن در هر ترم):

دسته بندی فایلها - سرچ بر اساس کد درس - پسابندن سوال و جواب - پیدا کردن یک درس در نیمسالهای مختلف و پسابندن به کتابچه همان درس - پسابندن نیمسالهای مختلف یک درس به یکدیگر - وارد کردن اطلاعات تک تک نیمسالها در سایت - آپلود کتابچه و فیلدی موارد دیگر..

همچنین با توجه به تغییرات کدهای درسی دانشگاه استثنائات زیادی در ساخت کتابچه بوجود می آید که کار ساخت کتابچه را بسیار پیچیده می کند.

WWW.PNUEB.COM



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

به نام خدا

کتابخانه الکترونیکی **PNUEB**
WWW.PNUEB.COM

منطق (1)

(رشته الهیات و معارف اسلامی)

مؤلف کتاب: احمد فرامرز قراملکی

مدرس: رحمت الله عبدالله زاده آرانی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز آران و بیدگل

مهرماه 85



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل اوّل : منطق چیست؟

بخش اوّل : اندیشه شناسی

اهداف کلی:

1. شناسایی توانایی های ذهن انسان
2. کسب آگاهی در مورد اندیشه شناسی
3. آشنایی با انواع آگاهی های انسان از اشیاء



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اندیشه شناسی :

مبانی :

- ↪ انسان با قدرت اندیشه می تواند هستی را بشناسد.
- ↪ پیش از شناخت هستی و تفکر در عالم برون ، باید به ذهن به عنوان فاعل شناسایی پرداخت.
- ↪ منطق ، دانشی است که با کشف علل وقوع خطای اندیشه ، مانع بروز آن می شود.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اندیشه شناسی:

آگاهی های انسان دو گونه است:

- (1) علم حضوری : آگاهی انسان به چیزی است که خود آن شیء (بدون هیچ واسطه ای) نزد او حاضر است. مثال : آگاهی انسان به تخیلات و حالات نفسانی خود
 - (2) علم حصولی (ارتسامی) : آگاهی به چیزی است که صورت آن نزد انسان حاضر است. مثال : آگاهی انسان به محسوسات (کتابی که می بیند، صدایی که می شنود)
- بنابراین : علم حضوری : حضور خود شیء (معلوم) نزد عالم است
و علم حصولی : حضور صورت شیء نزد اوست.

اندیشه شناسی:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

- تفاوت علم حضوری و علم حصولی:**
1. علم حضوری امری شخصی و غیر قابل انتقال به دیگران است. و حال آنکه علم حصولی اکتسابی و قابل انتقال است (مهمترین ویژگی علوم تجربی و برهانی)
 2. از آنجا که علم حصولی به واسطه صورت شیء پیدا می شود، ممکن است صورت واقعی نباشد، که این می تواند منشاء خطای حسی یا خطای فکری باشد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اندیشه شناسی :

انواع ادراکات:

1. ادراکات حقیقی صورت هایی هستند که برگرفته از جهان خارج اند و به نحوی از واقعیت حکایت می کنند.
 2. ادراکات اعتباری : ادراکاتی است که حاصل ترکیب یا تفصیل در صورت های ذهنی بر گرفته از خارج است. بنابراین ادراکات اعتباری ما به ازاء خارجی ندارند بلکه ذهن آن را اختراع نموده و آن را اعتبار می کند.
- ❖ در منطق ارسطویی ، مراد از علم حصولی ، ادراکات حقیقی است، جدل ، قیاس و واقعیات و مشهودات است که مشهودات از ادراکات اعتباری است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق چیست؟ (2)

بخش دوم : طبقه بندی علوم

علم حصولی دو قسم است:

1. تصور: صورت ساده شیء نزد عقل است بدون اینکه اسناد یا حکمی در آن باشد.

مثال: تصور کتاب

2. تصدیق: آن علم حصولی است که در آن گواهی یا اسناد امری به امر دیگر باشد.

مثال: برف، سفید است.

هر تصدیق، متضمن سه تصور است.

الف - تصور موضوع (برف) ب - تصور محمول (سفید) ج - نسبت حکمیّه (سفید بودن برف)

Payam Noor University Ebook

PNUEB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تصور، تصدیق:

■ تصدیق بسیط است یا مرکب :

دیدگاه اوّل : فخر رازی معتقد است که تصدیق ، مرکب است، زیرا از اجزاء ، تشکیل شده است.

دیدگاه دوّم : بقیه حکما (تقریباً به طور عام) معتقدند که تصدیق بسیط است، زیرا تصدیق از اجزای تصدیق نیست بلکه از شرایط خارجی است.

■ تصور، امری دارای مراتب است، مراتب تصور افراد از یک مفهوم متفاوت است

مانند: تصور یک کودک از آب و تصور یک دانشجو از آن و تصور یک بیوشیمیست



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تقسیمی دیگر از علم حصولی :

علم حصولی اعم از تصور یا تصدیق دو قسم است:

1. علم بدیهی : علمی که به خودی خود روشن است و ما آن را در سرشت خود داریم .
که خود شامل موارد ذیل است:
الف - تصور بدیهی : مانند علم به حرارت
ب - تصدیق بدیهی : مانند علم به اینکه «کل از جزء بزرگتر است.»
2. علم نظری : علمی که بدست آوردن آن با توسل به تصورات تصدیقات پیشین است.
علم نظری را ، علم اکتسابی نیز گویند.
علم نظری شامل موارد ذیل است.
الف - تصور نظری : علم به جوهر ، علیت
ب - تصدیق نظری : علم به اینکه « هر فلزی در اثر حرارت منبسط می شود »



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

ویژگی علوم اکتسابی :

1. فزونی حیطه دانش بشری نسبت به حیوانات
2. قابل دست یابی بودن از طریق فکر
3. بروز خطا در علم اکتسابی



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق چیست؟ (3)

بخش سوم: فکر و اقسام آن

اهداف کلی:

1. آشنایی با دیدگاه های حکما در زمینه فکر و اقسام آن
2. شناخت موضوعات مورد بحث در منطق
3. آشنایی با واژه ها ، مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با این
مبحث



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق چیست؟

بخش سوم : فکر و اقسام آن

تعریف فکر : « الفكر ترتيب امور معلومة للتأدي الى امر مجهول »
فكر عبارت از سامان بخشیدن به معلومات پیشین است به گونه ای که مجهول را کشف کند.

مثال : در تعریف نظم می گویند.

نظم: هماهنگی اجزای یک مجموعه مؤلف در راستای

هدفی خاص است.

تصورات پیشین (مُعَرَّف)

تصور جدید (مُعَرَّف)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق چیست؟

فکر و اقسام آن :

انواع مجهول :

1. مجهول تصویری

2. مجهول تصدیقی

معلوم تصویری $\xleftarrow{\text{تعریف}}$ کشف مجهول تصویری

معلوم تصدیقی $\xleftarrow{\text{استدلال (حجت)}}$ کشف مجهول تصدیقی



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام خطای فکر:

1. خطای مادی : خطای ناشی از عدم انتخاب معلومات صحیح و مناسب

- منطق عملی پاسخگوی خطای مادی است.

2. خطای صوری : خطای ناشی از تنظیمات نادرست معلومات و عدم صورت بندی درست آنها

- منطق صوری پاسخگوی خطای صوری است.

❖ عمده اهتمام در منطق به ویژه نزد منطقیون مسلمان پرداختن به خطای صوری است . مباحث مربوط به منطق عملی تنها در بخش صناعات خمس آمده است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تعریف علم منطق :

المنطق : آلة قانونية تعصم مُراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر
منطق: مجموعه قواعد کلی است که به کاربردی آن، ذهن را از خطای
در اندیشه باز می دارد.

نکات این تعریف:

1. منطق ، هویت ابزاری دارد.
2. منطق ، مانند هر دانش دیگری مشتمل بر قوانین کلی است.
3. تنها کاربرد این قواعد ، ذهن را در مسیر درست اندیشیدن قرار
می دهد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

معرفت منطق و مهارت منطقی :

سؤال: آیا منطق یک نوع ، معرفت و شناخت است یا فن و مهارت:
پاسخ :

منطق ، معرفت و علم است از آن جهت که توصیف گر واقعیت جریان اندیشه است.

منطق ، فن و مهارت است از آن جهت که توصیه گر راه درست اندیشیدن است.

مهارت منطقی بر دو رکن استوار است:

1. آموختن معرفت منطق
2. ممارست در بکار بردن قواعد منطق



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

موضوع منطق:

1. تصورهایی که به تصور جدیدی منجر می شوند (معرف)
 2. تصدیق های که به تصدیق جدیدی منجر می شوند (حجت)
- گونه های کتاب های منطق از جهت تدوین:
1. منطق دو بخشی، مانند کتاب های النجاة و الاشارات بو علی شامل : منطق تعریف و منطق استنتاج
 2. منطق نه بخشی ، مانند شفای بوعلی ، شامل : مقولات ، ایسا غوجی ، قضایا، قیاس ، برهان ، جدل ، خطابه، مغالطه و شعر



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

خلاصه مباحث فصل اول :

1. علم
 - الف (علم حضوری
 - ب (علم حصولی
 - 1) ادراکات حقیقی
- الف - بدیهی یا ضروری (غیر مأخوذ از فکر)
 - 1) تصور
 - 2) تصدیق
- ب- نظری یا کسبی (مأخوذ از فکر)
 - 1) تصور (مأخوذ از تعریف)
 - 2) تصدیق (مأخوذ از استدلال)
- 2) ادراکات اعتباری



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

2. خطای ذهن

الف) خطای حسی

ب) خطای اندیشه

1- خطای مادی

الف) در تعریف

ب) در استدلال

2- خطای صوری

الف) در تعریف

ب) در استدلال

Payam Noor University Ebook

PNUeb



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

3. منطق

الف) منطق مادی

1- منطق تعریف

2- منطق حجت

ب) منطق صوری

1 - منطق تعریف

2- منطق حجت



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل دوّم : مبحث الفاظ

اهداف کلی:

- آشنایی با سیر تکاملی و جایگاه مبحث الفاظ در دانش منطق
- آگاهی در مورد دلالت و خاصه ها و اقسام آنها



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

جایگاه مبحث الفاظ در منطق :

مبانی :

- ✦ دانش منطق، جریان اندیشه (تعریف و حجت) است، پس به معانی ذهنی متعلق است.
- ✦ زبان (الفاظ و کلمات) وسیله انتقال معانی ذهنی است.
- ✦ بنابراین ، انسان ، موجودی است برخوردار از :
 1. نطق باطنی (اندیشه)
 2. نطق ظاهری (زبان)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

انواع وجود برای یک شیء :

- (1) وجود خارجی : واقعیت بیرون از ذهن
 - (2) وجود ذهنی : صورت ذهنی که از حقیقت خارجی بدست آمده
 - (3) وجود لفظی : الفاظ و کلماتی که نشان دهنده مفهوم ذهنی اند.
 - (4) وجود کتبی : علائم و نوشته هایی که حاکی از الفاظ و کلمات اند.
- ★ وجود خارجی (عینی) و وجود ذهنی هر دو حقیقی و طبیعی اند.
 - ★ وجود لفظی و وجود کتبی هر دو قراردادی و وضعی اند.
 - ★ در منطق باید به وجود لفظی و کتبی توجه کرد، زیرا لازمه انتقال معانی ذهنی به دیگران هستند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

احکام لفظ :

1. احکام خاص : احکامی است که در زبان های مختلف، متفاوت است. مانند، احکام لغوی صرفی و نحوی الفاظ (هرزبانی دستور زبان خاص خود را دارد)
 2. احکام عام : احکامی است که مربوط به زبان (به طور کلی) است و ارتباط با زبان خاص ندارد. مانند: حقیقت و مجاز ، استعار و کنایه
- ❖ در منطق از احکام عام زبان بحث می شود.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

دلالت و اقسام آن :

- اولین بحث در مباحث الفاظ ، خاصیت حکایتگری الفاظ است .
تعریف دلالت : به رهنمونی ذهن ، از علم به امری به وجود امر دیگر ،
خاصیت حکایتگری یا دلالت گویند .

دلالت : علم به شیء ————— علم به شیء دیگر

دالّ (دلالت کننده) مدلول (دلالت شونده)

مثال : دلالت دود بر آتش

دالّ : دود ————— مدلول : آتش



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام دلالت

- 1- دلالت خفیّ (نهانی): دلالتی است که رهنمونی ذهن در آن ، نهانی است. مانند آنچه در استنتاج از آن سخن می گوئیم.
مثال : دلالت این عبارت «اگر تو بیایی ، خواهم رفت» بر اینکه « اگر تو نیایی نخواهم رفت»
- 2- دلالت جلیّ (آشکار) : مانند دلالت دود بر آتش یا دلالت لفظ بر کلمه



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام دلالت جلی

دلالت حقیقی : دلالتی است که مبتنی بر تصمیم و قرارداد بشر نیست ، شامل :

1. دلالت عقلی : دلالت متحرک بر وجود محرک
2. دلالت طبیعی : دلالت پدیدگی رنگ بر بیماری

دلالت وضعی : دلالتی است که مبتنی بر قرارداد و وضع بشر است. مثال : انواع علائم و نشانه ها مانند علائم رانندگی یا دلالت لفظ بر کلمه



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

ارکان دلالت وضعی :

1. موضوع (دالّ): علامت و نشانه ای که توسط واضع ؛ وضع می گردد. مثال: لفظ
2. موضوع له (مدلول): امری که وضع موضوع برای نشان دادن آن است . مثال: معنای لفظ
3. واضع: کسی که آن علامت را وضع نموده است. مثال :
عرف عام



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام وضع:

- ✓ وضع تعینی : عبارت از آن است که واضع ، شخص یا اشخاص معین باشند. مثال : علائم رانندگی
- ✓ وضع تعینی : عبارت از آن است که واضع ، گروهی از انسانها به طور نامشخص باشند. مثال : کلمه یا علامتی که به مرور زمان و کاربرد زیاد ، بین مردم رایج شود.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مدلول لفظ یکی از موارد ذیل است:

اقسام دلالت لفظی :

1. معنای موضوع له: معنایی که واضع، لفظ را برای آن وضع نموده است.
2. معنای مستعمل فیه: معنایی که لفظ را برای نشان دادن آن به کار می برند.



اقسام دلالت لفظ بر معنی (در مقایسه معنای موضوع له و مستعمل فیه)

1. دلالت مطابقه : دلالتی که در آن ، لفظ بر خود موضوع له به طور کامل دلالت کند. مانند لفظ «خانه» وقتی می گوئیم : خانه ای خریدم.
2. دلالت تضمن : دلالتی که در آن، لفظ جزء معنای موضوع دلالت کند. مانند : لفظ «کتاب» وقتی می گوئیم : کتابم پاره شد و مراد صفحه ای از کتاب یا جلد کتاب است
3. دلالت التزام : دلالتی که در آن لفظ بر امری خارج از معنای موضوع له دلالت کند که با آن رابطه و ملازمه دارد. مانند واژه «خانه» وقتی مراد اثاث خانه باشد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اسم و مسمی:

چنانچه از لفظ ، مدلول آن (معنای آن) اراده شود. آن مدلول ، مسمی است . مثال : گربه، حیوان است.

چنانچه از لفظ ، خود آن (نه معنای آن) اراده شود. آن لفظ، اسم است که خود لفظ مراد است. مثال : «گربه» چهار حرف دارد.

* یکی از لغزشگاه های اندیشه ی آدمی ، مغالطه ی اسم و مسمی است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

خلاصه بحث دلالت :

1- عقلی

2- طبعی

1- دلالت حقیقی (به حصر استقرایی)

2- دلالت اعتباری یا وضعی (به حصر عقلی)

جلیّ (به حصر عقلی)

الف - لفظی (به حصر عقلی)

1- مطابقه

2- تضمن

3- التزام

ب - غیر لفظی

دلالت

خفیّ



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل دوّم

بخش دوّم : اقسام لفظ

اهداف کلی :

1. آگاهی از اقسام لفظ و خاصه های آن
2. شناخت لغزش های فکری ناشی از خطای در کاربرد الفاظ (کژتابی زبان)
3. آشنایی با مفاهیم ، واژه ها و اصطلاحات



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : اقسام لفظ

لفظ مفرد: لفظی که جزئی از آن بر جزئی از معنایش دلالت نکند . مثال: کتاب ، سیمرغ

لفظ به حصر عقلی دو قسم است

لفظ مرکب : لفظی که جزئی از آن بر جزئی از معنایش دلالت کند و این دلالت ، مقصود باشد
مثال: کتاب منطق ، کتاب دوستم



مبحث الفاظ : لفظ مرکب

لفظ مرکب دارای چهار شرط است.

1. لفظ دارای اجزاء باشد. الفاظی که جزء ندارند، مفردند. مانند همزه استفهام
2. معنای لفظ هم دارای اجزاء باشد، کلمه ی «هستی» هر چند مرکب از حروفی است ولی دارای یک معنای بسیط است.
3. جزء لفظ بر جزء معنا دلالت کند. مانند «کتاب سعید» که دارای دو جزء است و هر یک بر معنای خود دلالت دارند.
4. دلالت جزء لفظ بر جزء معنا قصد شده باشد. مثال: «سیمرغ» مرکب نیست، زیرا هر چند دارای سه شرط اول است ولی مراد از آن «سی مرغ» نیست.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ :

اقسام لفظ مفرد:

- 1- ادات : لفظ مفردی است که به خودی خود معنای مستقلى در ذهن ندارد.
- 2- کلمه : لفظ مفردی است که به خودی خود معنای مستقلى دارد و مفید معنای زمان است .
- 3- اسم : لفظ مفردی است که به خودی خود معنای مستقلى دارد ولی مفید معنای زمان نیست.

* تقسیم بندى فوق با تقسیم بندى از کلمه (اسم، فعل، حرف) منطبق است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : اقسام لفظ مرکب

مرکب ناقص : لفظ مرکبی است که معنایش نا تمام باشد به گونه ای که شنونده در انتظار اتمام سخن باشد. مثال : خانه بزرگ من

لفظ مرکب

مرکب تام : لفظ مرکبی است که معنای آن کامل باشد، به گونه ای که سکوت گوینده پس از آن جایز باشد. مثال : ای کاش می رفتم



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : مرکب ناقص

ناقص تقيیدی : لفظ مرکبی است که در آن جزء دوم ، قيد جزء اول است.

1. مرکب وصفی : مرکب ناقصی است که جزء دوم ، وصف جزء اول باشد. مثال : دیوار سفید
2. مرکب اضافی : مرکب ناقصی است که جزء دوم ، متمم جزء اول باشد. مثال : دیوار خانه

مرکب ناقص

ناقص غير تقيیدی : لفظ مرکبی است که در آن جزء دوم ، قيد جزء اول نباشد. مثال : دانشکده (دانش + کده)

Payam Noor University

PNUeb



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : لفظ مرکب تام

1. مرکب تام خبری : اگر مرکب تام فی نفسه قابل تصدیق و تکذیب باشد، تام خبری است. مرکب تام خبری همان قضیه یا خبر است .
مثال : انسان ، ناطق است.

لفظ مرکب تام (جمله)

2. مرکب تام انشایی : هر جمله تامی که نتوان یکی از دو وصف صدق یا کذب را به آن نسبت داد، جمله تام انشایی است .
مثال: انواع جمله هایی که در قالب امر، نهی، استفهام و ... هستند



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : مرکب تام خبری

بسیط : گزاره ی بسیط آن است که نتوان آن را به دو یا چند خبر تجزیه نمود. مثال : ارسطو ، فیلسوف است

مؤلف : گزاره ای است که به دو یا چند خبر قابل تجزیه است.

اقسام مرکب
تام خبری



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مرکب تام خبری:

1. تألیف عطفی : مانند «ارسطو و افلاطون ، فیلسوف اند»
2. تألیف فصلی: مانند «عدد یا زوج است یا فرد»
3. تألیف شرطی: مانند «اگر عددی زوج باشد، آنگاه فرد نیست»

گزاره ی مؤلف:

نکته : تنها معنای خبر در ذهن (یعنی ادراک جمله تام خبری) از سنخ تصدیق است.
و سایر الفاظ (اعم از الفاظ مفرد یا مرکب ناقص یا مرکب تام انشایی) از سنخ تصور است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : اقسام مرکب تام انشایی

1. جملات متضمن «طلب» : مانند امر، نهی ، التماس و سؤال

مرکب
تام
انشایی

2. جملات متضمن «تنبيه» : مانند، تعجب ، نداء، قسم ، تمنى،
ترجى، استفهام و الفاظ عقود



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : تقسیم اسم از نظر معنا

لفظ مشترک

مشترک معنوی : اسمی است که معنای واحدی دارد ولی آن معنای واحد قابل صدق بر مصادیق فراوان است. (مشترک معنوی را اسم کلی) گویند.

مشترک لفظی : اسمی که دارای معانی متعدد است و برای هر معنایی وضع جداگانه داشته است . مانند: لفظ شیر

لفظ مشترک



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

لفظ مشترک:

1. متواپی: اگر معنای واحد به صورت یکسان بر افراد دلالت کند، کلی متواپی است. مثال: دلالت لفظ «شکل» بر مثلث، مربع، دایره و
2. مشکک: اگر معنای واحد به صورت یکسان بر افراد دلالت نکند، کلی، مشکک است. مثل: دلالت نور بر نورهای خورشید، چراغ و

مشترک معنوی



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

در آمیختن اشتراک لفظی و اشتراک معنوی:

یکی از مواضع لغزش فکر، در آمیختن مشترک لفظی و مشترک معنوی است

ملاک تمایز:

1. مشترک لفظی صرفاً لفظ واحدی است که بر معنای متعدد دلالت دارد. (مشترک لفظی همان لفظ مترادف است)
2. مشترک معنوی، لفظ و مفهوم واحدی است که بر افراد متعدد صادق است. پس چنانچه لفظی در کاربردهای مختلف معنای واحدی دارد، مشترک معنوی است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ : لفظ منقول

مرتل: لفظی است که از ابتدا برای یک معنای خاص وضع شده و تغییر نیافته است مانند لفظ فرس

لفظ

منقول: لفظی است که در ابتدا برای یک معنای خاص وضع شده است و آنگاه به دلیل وجود مناسبتی، آن لفظ را در معانی دیگر نیز به کار برده اند.

منقول

در عرف عام: مانند لفظ شوخ که در اصل به معنای چرک بوده و امروز معنای دیگری یافته است.

در عرف خاص: مانند لفظ حدّ در عرف جغرافی دانان، منطقین، ریاضی دانان و فقها

بنابراین منقول اقسامی دارد: منقول عرفی، شرعی، علمی و...



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث الفاظ :

حقیقت و مجاز

1) معنای اصلی (موضوع له): حقیقت
خط: در معنی خط در نوشتن

2) معنای دوم (مستعمل فیه): مجاز
خط: در معنی خط و مشی و موضع گیری سیاسی

دو معنا برای لفظ تصور می شود

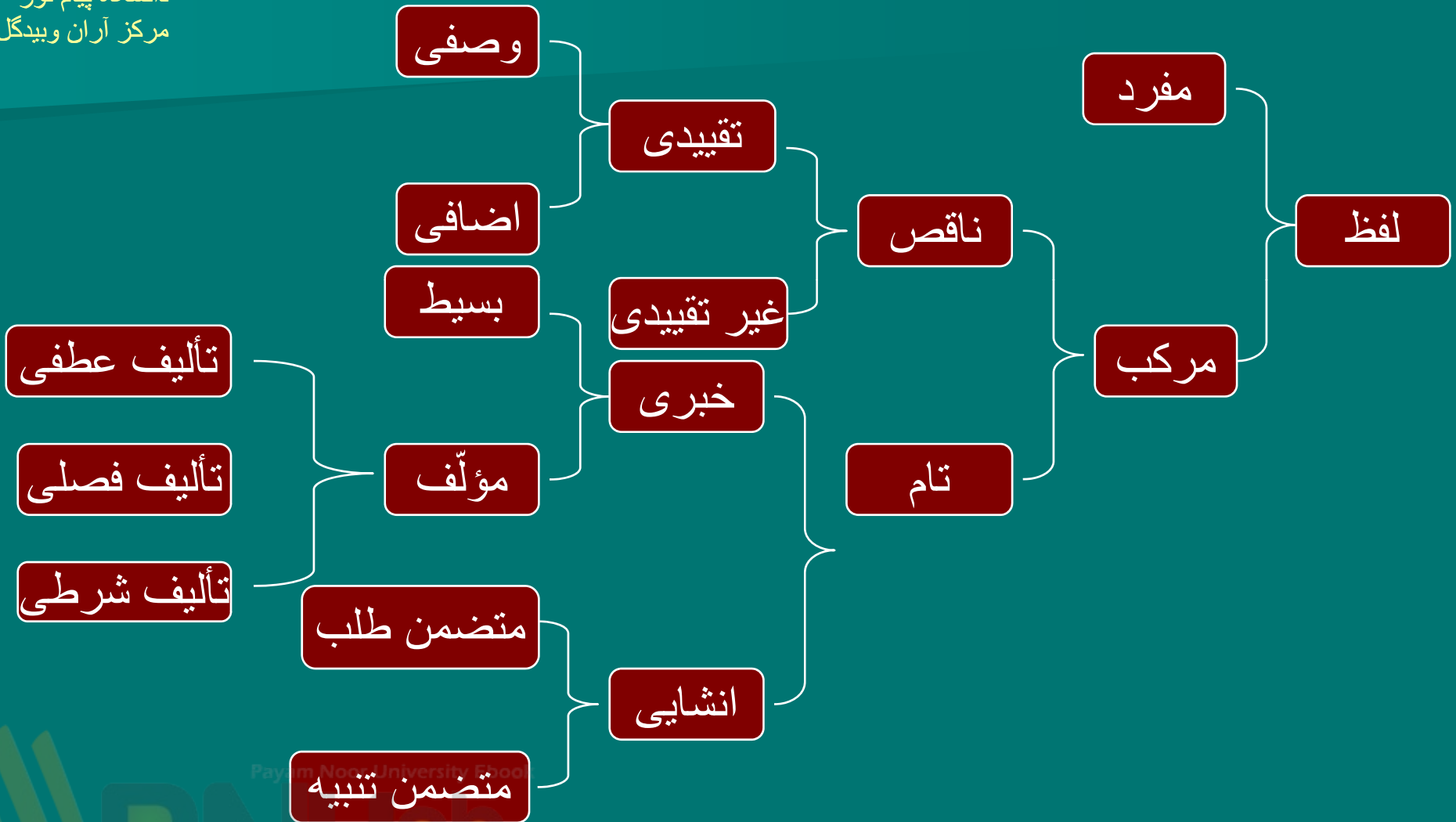
ملاک تمایز:

- ✿ اصولیون در تمایز معنای حقیقی و مجازی، تبادل به ذهن را علامت حقیقت می دانند.
- ✿ گذران معنای حقیقی و روی آوردن به معنای مجازی نیاز به دلیل و توجیه دارد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

خلاصه بحث :





دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

خلاصه مباحث:

لفظ

1- مفرد

الف) به اعتبار ماهیت معنا

1. اسم

2. کلمه

3. ادات

أ- رابطه

(1) زمانی

(2) غیر زمانی

ب) غیر رابطه



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

ب) به اعتبار تعدد و عدم تعدد معنا

1- دارای معنای واحد

أ- جزئی

ب- کلی (مشترک معنوی)

(1) متواطی

(2) مشکک

2- دارای معانی متعدد (مشترک لفظی به معنای اعم)

أ- مشترک لفظی (به معنای اخص)

ب- منقول

(1) عرفی

(2) اصطلاحی (فنی)

ج - حقیقت و مجاز

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

2- مرکب

الف) ناقص

(1) تقييدی

أ- وصفی

ب- اضافی

(2) غير تقييدی

ب) تام

(1) خبری

أ- بسيط

ب- مؤلف

(1) وصفی (عطفی)

(2) فصلی

(3) شرطی



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

(2) انشایی

أ- طلبی

- (1) امر
- (2) نهی
- (3) التماس
- (4) سؤال

ب- تنبیہی

1. تعجب
2. ندا
3. قسم
4. تمنی
5. ترجی
6. استفهام
7. الفاظ عقود



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل سوّم : مفاهیم کلی

بخش اوّل:

1. آشنایی با مفاهیم کلی در منطق و آگاهی از دیدگاه های حکما در این زمینه
2. شناسایی نسبت های چهارگانه ی بین دو مفهوم کلی
3. آشنایی با واژه ها و اصطلاحات این فصل



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مفاهیم کلی :

1. مفهوم جزئی: مفهومی است که فرض افراد متعدد برای آن تناقض آمیز و در نتیجه محال است.
مثال: این کتاب، سقراط ، ارسطو
 2. مفهوم کلی : مفهومی است که فرض افراد متعدد برای آن محال نیست، به عبارت دیگر صدق آن بر افراد متعدد به لحاظ عقلی مستلزم تناقض نیست
مثال: انسان
- ❁ جزئی و کلی بودن، وصفی است که از آن مفهوم است.
- ❁ کلی ، هر چند وصفی است قابل صدق بر افراد متعدد ولی ممکن است تنها یک مصداق داشته باشد.



اقسام مفهوم کلی به لحاظ افراد خارجی:

- (1) مفهوم کلی که محال است مصداق خارجی داشته باشد، مانند مفهوم شریک خدا ، اجتماع نقیضین
- (2) مفهومی کلی که فرد خارجی ندارد، هر چند عقلاً محال نیست، مانند مفهوم سیمرغ
- (3) مفهومی کلی که تنها یک فرد خارجی دارد، مانند خورشید
- (4) مفهومی کلی که در خارج افراد متعدد متناهی دارد، مانند مفهوم کتاب
- (5) مفهومی کلی که در خارج افراد متعدد نامتناهی دارد، مانند مفهوم نفس



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

جایگاه مفاهیم جزئی و کلی

- منشأ پیدایش مفاهیم جزئی در ذهن، حواس است.
- منشأ پیدایش مفاهیم کلی، تأمل در چندین مفهوم جزئی و انتزاع وجه مشترک است.
- مفاهیم کلی در ادراک بشر نقش بسزایی دارد قانونمند بودن علوم، قدرت پیش بینی در علوم تجربی و بسیاری از شناخت های بشر مرهون ادراک کلی است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تفاوت ادراک های جزئی و کلی :

1. قضایای شخصی (که موضوع آن ها امری جزئی است) در علوم معتبر نیست.
 2. جزئی ، نه کاسب است (منشأ حصول علم دیگر نیست) و نه مکتب است (یعنی از علوم دیگر حاصل نمی شود)
 3. معلومات جزئی، به جهت اینکه شخصی اند ، قابل انتقال به دیگران نیستند.
 4. معلومات جزئی قابل ارزیابی و دآوری با روش های دآوری همگانی نیستند.
- ❖ در همه ی موارد فوق ، ادراکات کلی با ادراکات جزئی متفاوت است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تفاوت های کلی و کل:

1. کلی را می توان بر افراد خود حمل کرد، در حالی که کل را نمی توان بر اجزای آن حمل کرد.
می توان گفت: حسن انسان است. نمی توان گفت: دانشجو کلاس است.
2. کلی می تواند هیچ فرد خارجی نداشته باشد، در حالی که کل بدون جزء قابل تحقق نیست.
3. کلی صفت مفهوم است نه شیء خارجی، در حالی که کل صفت شیء خارجی است.
4. کلی، متأخر از جزئی نیست، در حالی که کل متأخر از اجزای خود است.
5. کلی دارای جزئیات محصور نیست، در حالی که کل دارای اجزای محصور و متناهی است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام کلی به لحاظ اختلاف صدق بر مفهوم:

1. کلی متواپی : مانند مفهوم کلی انسان که بر همه مصادیق به صورت یکسان صدق می کند.
2. کلی مشکک: مانند مفهوم کلی نور که بر همه مصادیق یکسان نیست بلکه دارای مراتب است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

- تقدم و تأخر: صدق مفهوم وجود بر پدر و پسر
- اولویت: صدق مفهوم وجود بر جوهر و صدق آن بر وجود عرض
- زیادت و نقصان: صدق مفهوم طولانی بر مسافت بین زمین تا ماه و مسافت تهران و مشهد
- شدت و ضعف : صدق مفهوم نور بر نور خورشید و نور ماه

موارد اختلاف
صدق مفهوم
کلی بر افراد

• ملاک تمایز کلی مشکک از کلی متواطی : در صورت پسوند «تر» اگر مفهوم جدید ، معنادار باشد، مشکک است. مانند : روشن ، افزودن ، کم ، زیاد



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

نسبت های چهارگانه :

- اگر دو مفهوم کلی را با هم بسنجیم یکی از چهار حالت را با هم خواهند داشت:
1. تساوی: در صورتی که افراد دو کلی کاملاً مشترک باشند رابطه آن ها تساوی است. : مانند، سه ضلعی و مثلث
 2. تباین: اگر دو کلی هیچ فرد مشترکی نداشته باشند، بین آن دو نسبت تباین برقرار است.
 3. عموم و خصوص مطلق: اگر افراد یک مفهوم کلی نسبت به دیگری عام تر و مفهوم دوم نسبت به اول خاص تر باشد، بین آن دو رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.
مانند: حیوان و انسان
 4. عموم و خصوص من وجه : اگر افراد یک مفهوم کلی از جهتی نسبت به دیگری عام تر و از جهتی خاص تر و مفهوم دوم نسبت به مفهوم اول از جهت دیگر عام تر باشد و از جهتی خاص تر، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است.
مانند: سنگ و سفید

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

جزئی حقیقی و جزئی اضافی :

- ✓ جزئی در مقابل کلی ، جزئی حقیقی است.
 - ✓ گاهی مفهوم اخص را جزئی می نامند. جزئی به این معنا (مفهوم اخص) یک امر نسبی (اضافی) است.
 - ✓ نسبت بین حقیقی جزئی اضافی ، عموم و خصوص مطلق است.
- مانند رابطه ی بین «انسان» که مفهوم کلی است ، نسبت به «حیوان» که آن هم مفهوم کلی است. ولی انسان اخص از حیوان است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

نسبت بین نقیض دو کل

1. نسبت بین نقیض دو کلی مساوی ، تساوی است.
انسان، ناطق (تساوی) ← لا انسان و لانااطق (تساوی)
2. نسبت بین نقیض دو کلی عام و خاص مطلق عام و خاص مطلق است اما بر عکس.
شکل و مربع (عام و خاص مطلق) ← لا مربع و لا شکل (عام و خاص مطلق)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

3. نسبت بین نقیض دوکلی عام و خاص من وجه، تباین جزئی است. (در مواردی عام و خاص من وجه است و در مواردی تباین) مثال:

(1) مثال: سفید (عام و خاص من وجه) ← لاکاغذ و لاسفید (عام و خاص سفید (و علم) و خاص من وجه) لاکاغذ و لاسفید (عام

(2) شکل و لا من رابع (عام و خاص من وجه) ← لاشکل و مربع (تباین) لا مربع (عام و خاص من وجه) لاشکل و مربع

4. (تباین) بین نقیض دوکلی متباین ، تباین جزئی است.

4. مشابهت بین نقیض دوکلی متباین ، تباین جزئی است.

(1) مثال: وجود و معدوم (تباین) ← لا موجود و لا معدوم (تباین)

(2) موجود و معدوم (تباین) ← لا موجود و لا معدوم (تباین) خاص

(2) لا انسان و لا سنگ (تباین) لا انسان و لا سنگ (عام و خاص من وجه)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل سوم:

بخش دوم : کلیات خمس (باب الیساغوجی)

اهداف کلی :

1. شناخت کلیات خمس و آگاهی از دیدگاه های حکما در این باب
2. آشنایی با واژه ها، مفاهیم و اصطلاحات این بخش



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

کلیات خمس (باب ایسا غوجی)

تعریف

حجّت (استدلال)

دو بخش
اساس منطق

* در منطق تعریف ، به مفاهیم کلی موجود در ذهن برای رسیدن به مجهول نیاز است.

ذاتی : وصفی است که شامل حقیقت فرد است و از بیرون بر آن عارض نشده است. مانند : ناطق بودن برای انسان

عَرَضی : وصفی است بیرون از حقیقت فرد که بر آن عارض شده است. مانند: ضاحک بودن برای انسان

مفاهیم کلی:

* ذاتی در اینجا ذاتی باب ایساغوجی است (شامل ذات و اجزای ذات می شود.)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تمایز کلی ذاتی از کلی عرضی :

- (1) کلی ذاتی ، مفهومی کلی است که ماهیت افراد به آن متکی است، به دیگر سخن مقوم ماهوی شیء است. مثال : شکل مقوم مثلث است
- (2) کلی ذاتی یا ذاتیات شیء در تعریف منطقی آن اخذ می شود بنابراین اگر حقیقت شیء را به اجزای ماهوی آن تجزیه کنیم، ذاتیات شیء به دست می آید. مثال: مفهوم حیوان و ناطق که در تحلیل مفهوم انسانیت حاصل می شود.
- (3) کلی ذاتی ، قابل تعلیل نیست. مثال : از ناطقیت در انسان سؤال نمی شود چرا؟
- (4) کلی ذاتی، بین است. یعنی حمل کلی ذاتی بر شیء بدیهی است. مثال : انسان ناطق است. نیاز به اثبات ندارد.
- (5) کلی ذاتی مقدم بر ذات شیء است. مراد در اینجا تقدم معرفتی – عقلانی است. مثال: حیوانیت در انسان بیش از مفهوم انسانیت، لحاظ می شود.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

ویژگی هایی از کلی ذاتی :

- حمل ذاتی شیء بر خود شیء نیازمند استدلال نیست ولی بی نیاز بودن حمل ذاتی شیء بر خود شیء نیازمند استدلال است.
توضیح: برای اینکه بیان نماییم حمل ذاتی شیء بر خود شیء بی نیاز از استدلال است. دلیل یا دلایلی می آوریم تا این بی نیازی را تبیین کنیم.
- از بین اوصاف کلی ذاتی ، خصلت تقدم ذاتی بر شیء در مقام تصور، ملاک خوبی برای تمایز ذاتی از عرضی باب ایساغوجی است.



اقسام کلی ذاتی و کلی عرضی:

کلی ذاتی

1. نوع: کلی ذاتی است که تمام حقیقت شیء است. به عبارت دیگر بر افراد متفق الحقیقه حمل می شود. مانند، انسان
2. جنس: کلی ذاتی است که تمام حقیقت شیء نیست، و به عبارت دیگر بر افراد مختلف الحقیقه حمل می شود. مانند، حیوان
3. فصل: کلی ذاتی است که نسبت به افراد، جزء حقیقت آنها بوده و مختص به افراد متفق الحقیقه باشد، فصل ممیز ذاتی نوع است. مانند: نطق نسبت به انسان



کلی عرضی

- (1) عرض خاص : آن مفهوم کلی است که مختص به افراد یک کلی و در عین حال خارج از حقیقت آنهاست . مانند، ضاحک (خنده - رو بودن) به نسبت انسان .
- (2) عرض عام: آن مفهوم کلی خارجی از حقیقت افراد است که مختص به افراد یک کلی نباشد. مانند، مریض که نسبت به انسان و هم سایر انواع حیوان قابل حمل است.



اقسام جنس:

جنس را در نسبت با نوع دو قسم دانسته اند:

- (1) جنس قریب: کلی ذاتی است که بدون واسطه بر نوع حمل می شود. بین آن و مفهوم نوع هیچ کلی دیگری نیست. مانند، شکل نسبت به انواع آن (مربع، مثلث، دایره و ...)
- (2) جنس بعید: کلی ذاتی است که با واسطه بر نوع حمل می شود، یعنی بین آن و مفهوم نوع یک یا چند مفهوم کلی دیگر واسطه باشد مانند، جسم نامی، نسبت به انسان در سلسله مراتب اجناس و انواع: جوهر، جسم، جسم نامی، جسم نامی حساس (حیوان)، انسان



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

نوع حقیقی و نوع اضافی



❁ اگر حیوان را نسبت به جسم نامی بسنجیم حیوان ، نوع است. امّا حیوان نسبت به انسان جنس است.

بنابراین ، حیوان نوع اضافی است. امّا انسان نوع حقیقی ، نوع ملاصق یا نوع الانواع است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

جدول ترتیب انواع واجناس:

انسان	حيوان	جسم نامی	جسم	جوهر
نوع سافل (حقیقی و اضافی)	نوع متوسط (اضافی)	نوع متوسط (اضافی)	نوع عالی (اضافی)	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	جنس سافل (حقیقی)	جنس متوسط (اضافی)	جنس متوسط (اضافی)	جنس عالی (اضافی)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

نسبت فصل با جنس و نوع:

- ❖ فصل مقوم نوع است و مقسم جسم.
اگر فصل را با نوع بسنجیم ، فصل مقوم نوع است (تمام کننده ذات و ماهیت نوع است) تقوم ماهوی انسان به ناطقیت است.
حیوانیت+ ناطقیت ← انسان
- ❖ جنس، فصل و نوع در جواب به سؤال از ماهیت به کار می روند
اما به یکی از طرق زیر:
 1. مقول در جواب ماهو (مثل نوع و حد تام)
 2. واقع در طریق ماهو (مثل فصل قریب و جنس قریب)
 3. داخل در جواب ماهو (مثل جنس بعید و فصل بعید)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

کلی ماهوی (طبیعی) و کلی انتزاعی (مفهومی) :

- (1) کلی ماهوی (طبیعی) حقیقت‌هایی هستند که بیرون از ذهن، تحقق دارند، این مفاهیم در خارج، امر شخصی و جزئی اند و در ذهن به صورت یک مفهوم کلی هستند، مانند: انسان
- (2) کلی مفهومی (انتزاعی) مفاهیمی که طبیعت خارجی و حقیقت متحصل ندارند بلکه صرفاً یک دسته مفاهیم انتزاعی ذهنی هستند. مانند: حدوث، امکان، ضرورت و ...

مفاهیم کلی

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل چهارم: منطق تعریف (1)

بخش اول:

اهداف کلی :

1) طبقه بندی حکما در زمینه اقسام پرسش های
اساسی بشر

2) آشنایی با «تعریف» و ملاک های آن



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

سؤال های سه گانه : چیستی ، هستی ، چرایی

اساس پرسش ها، سه قسم است (بقیه سؤال ها مانند سؤال از
کدامی ، کیفیت و کمیت و زمان به این سه برمی گردند)

چيست؟

آيا هست؟

چرا هست؟

أَسَّ الْمَطَالِبِ ثَلَاثَةٌ عُلْمٌ

إِلَيْهِ آلتٌ مَا فَرِيقٌ اثْبَتَا

مطل «ما» مطلبُ «هل» طلب «لم»

مطلب «أيُّ» «أين» «كيف» «كم» «متي»



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

- پرسش اول (پرسش از چیستی) به مقام تصور بر می گردد. منطق تعریف پاسخ گوی این سؤال است.
- پرسش از چیستی به سه پرسش زیر تجزیه می شود:

1. پرسش از معنای لغوی واژه Meaning
2. پرسش از چیستی ماهیت (تعریف) Definition
3. پرسش از ملاک تمایز در مقام تعیین مصداق Criterid



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

پرسش از معانی لغوی لفظ، مای شارحة اللفظ

پاسخ آن : تعریف لفظی یا شرح اللفظ

مثال: حسن و قبح چیست؟

پاسخ: خوبی و بدی که به اشتراک لفظی در سه مفهوم بکار

می رود:

1. کمال و نقص
2. مفید و غیر مفید
3. امر مستوجب ستایش و امر مستوجب سرزنش



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

ماهو؟؟؟؟؟

سؤال از چیستی (ما هو؟) دو قسم است:

1. سؤال از چیستی یک موجود حقیقی که ماهیت خارجی دارد.

مائی حقیقی پاسخ ← تعریف حقیقی

مثال: انسان چیست؟ پاسخ ← حیوان ناطق است.

Payam Noor University Ebook

PNUeb



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

2. سؤال از چیستی امری که وجود خارجی ندارد بلکه مفهوم انتزاعی است.

مابی شارحة الاسم پاسخ — تعریف اسمی یا شرح الاسم

مثال: حدوث چیست؟ پاسخ — نحوه ی وجود شیء پس از نیستی

❧ قسم دوم در مفاهیم انتزاعی و همچنین در مفاهیم بسیط (که اجزای ماهوی ندارند) بکار می رود.



منطق تعریف:

خلاصه بحث:

سه قسم تعریف وجود دارد:

1. تعریف لفظی یا شرح اللفظ در پاسخ به معنای لغوی چیست؟
(مائی شارحة اللفظ)
2. تعریف اسمی یا شرح الاسم در پاسخ به ماهیت مفهوم وجود خارجی دارد؟ (مائی شارحة الاسم)
3. تعریف حقیقی در پاسخ به حقیقت و ماهیت مفهوم چیست؟
(مائی حقیقیه)

از این سه سؤال ، تنها تعریف اسمی و تعریف حقیقی در حیطه منطق می گنجد. در علم منطق در مورد شرایط این دو قسم بحث شده است.



منطق تعریف:

ملاک

(1) معنای لغوی : مثال: معنای «نبی»

(2) تعریف: تعریف «نبی»

(3) ملاک : ملاک نبوت «نبی»

در ملاک نبوت از اموری از جمله

✓ سازگاری تعالیم با عقل

✓ ارائه معجزه سخن بیان می آید.

سه مرحله تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل چهارم:

بخش دوم: منطق تعریف (2)

اهداف کلی:

- (1) آگاهی از اقسام، قواعد و ضوابط منطقی تعریف
- (2) مغالطه های رایج در زمینه تعریف
- (3) آشنایی با واژه ها، مفاهیم و اصطلاحات این فصل



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف (2):

اقسام تعریف:

1. حدّ تام: جنس قریب + فصل قریب
2. حد ناقص: جنس بعید + فصل قریب

تعریف به ذاتیات (تعریف
به حدّ)

1. رسم تام: جنس قریب + عرض خاص
2. رسم ناقص: جنس بعید + عرض خاص

تعریف به امور عرضی
(تعریف به رسم)

تعریف به خاصّه مرکبه

تعریف به مثال

تعریف از طریق بیان
مصادیق



دانشگاه پیام نور
مركز آران وبيدگل

منطق تعريف:

تعريف به ذاتيات (تعريف به حدّ) : تعريفى است كه ماهيت
چيزى (جنبه ذاتى) را بيان مى كند.

1. حد تام : تعريفى است كه تمام ذاتيات شىء را در
بردارد. (به گفته ارسطو كامل ترين تعريف است)

جنس قريب + فصل قريب
كلى ذاتى

مثال: حيوان ناطق (در تعريف انسان)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

2. حد ناقص: تعریفی است که بخشی از ذاتیات شیء را در بردارد.

جنس بعید + فصل قریب
کلی ذاتی

مثال : جسم نامی ناطق (در تعریف انسان)

■ جنس قریب مفهومی کامل تر از جنس بعید است و کمال وجود ذاتی شیء را در بردارد.



منطق تعریف :

تعریف به رسم : رسم به معنی مطلق و تعریفی است که موجب شناسایی جنبه ی غیر ذاتی شیء می شود.

(1) رسم تام: تعریفی است مرکب از جنس قریب و عرض خاص به قسمی که اولاً بر آن شیء صدق می کند و ثانیاً مایه تمایز غیر ذاتی می شود. مثال : حیوان متعجب (در تعریف انسان)

(2) رسم ناقص: تعریفی است مرکب از جنس بعید و عرض خاص به گونه ای که به دلیل به کار رفتن جنس بعید در آن، اوصاف ناقص تری را در مقایسه با رسم تام در بردارد. مثال: جسم نامی متعجب (در تعریف انسان)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

تعریف به خاصه مرکبه:

مجموعه مفاهیم کلی مندرج در تعریف به گونه ای که به طور جمعی اختصاص به معرف مادارد. بنابراین ، خاصه مرکبه مانند تعریف به حد یا تعریف به رسم نیست که تنها مشتمل بر یک وصف خاص (ذاتی یا عرضی) باشد
مثال: موجود راست قامت پهن انگشت در تعریف انسان



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

تعریف به مثال:

تعریف به مثال صرفاً برای ارائه تصویری از شیء است
هر چند تمایز دقیق ذاتی یا عرضی شیء از دیگران
حاصل نشود.

تعریف به تمائل: از شبیه به شبیه منتقل می شویم:

مثال: اراده نفوس فلکی مانند اراده نفوس حیوانی در
ادراک است

تعریف به تقابل: از یک شیء به مقابل آن منتقل
می شویم: گفته می شود (تعرف الاشیاء باضدادها)

مثال: اراده نفوس فلکی مخالف اراده نفوس حیوانی
در افعال است.

تعریف به نظایر
(به مثال)

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

تعریف از طریق بیان مصادیق:

عبارت است از تعریف به وسیله ی ذکر مصداق و نمونه و نیز تعریف مقولات به محسوسات که در تعلیم به ویژه فن خطابه نقش اساسی دارد.

مثال :

می گوئیم : جنس مانند حیوان، نوع مانند انسان
یا می گوئیم: «یقین ، نوراست و حیرت، ظلمت»

منطق تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

ضوابط و شرایط منطقی تعریف:

(1) شرایط خاص: هر تعریفی، شرایط منطقی خاصی دارد، مانند تعریف به حد تام که شرط آن، ترکیب از جنس و فصل است.

(2) شرایط عام: شرایطی که از آن تمامی تعاریف است، تعریف های حقیقی به طور کلی باید دارای این شرایط باشند. مانند اینکه تعریف باید به شکل «مرکب ناقص» ارائه شود.

منطق تعریف:

شرایط عام تعریف:

دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

1. تعریف باید به شکل «لفظ مرکب ناقص» ارائه شود که از آن به قول شارح تعبیر می شود. (یک لفظ اعم و یک اخص) مثال: حیوان ناطق در تعریف انسان
2. معرّف باید از جهت مفهوم واضح و روشن باشد. (موارد ابهام در لفظ، مورد است که بیان می گردد)
3. معرّف در مقام مصداق باید مساوی معرّف باشد. بنابراین تعریف در موارد ذیل ، نادرست است:
 - ا- تعریف به مباین، مثال: حیوان غیر ناطق در تعریف انسان (تعریف مغایر است)
 - ب- تعریف به اخص، مثال: موجود دانشجو، در تعریف انسان (تعریف جامع نیست)
 - ت- تعریف به اعم ، مثال: موجود ویا در تعریف انسان (تعریف مانع نیست)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منطق تعریف:

موارد ابهام در تعریف (موارد نقض شرط دوم):

- (1) به کاربردن لفظ مهمل، به کاربردن لفظی که هیچ معنای محصلی ندارد.
- (2) به کاربردن لفظ غریب الاستعمال، مانند واژه «اسطقس» به معنی عنصر
- (3) به کاربردن الفاظ مشترک، استعاره، مجاز، کنایه بدون قرینه مانند به کاربردن لفظ «شیر» بدون اینکه مشخص شود مراد کدامین مفهوم است.
- (4) به کاربردن مفاهیم غیر دقیق که قابلیت تفسیرهای متعدد دارد. مانند واژه پهن، باریک
- (5) تعریف به آخفی (به کاربردن الفاظی نامأنوس تر از معرّف): مانند تعریف آتش به اینکه شبیه نفس است.
- (6) تعریف دوری: تعریف عدد به کثرتی که مرکب از آحاد است.

منطق تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قواعد کلی منطقی در باب تعریف:

- (1) کلّ ما کان اعمّ ، کان علمنا به اتمّ :
هر چند دایره عمومیت مفهوم گسترده تر باشد، علم انسان به آن کامل تر است. مفهوم اعم از اخص همواره روشن تر است. اعم مفاهیم ، اعراف مفاهیم است. مانند مفهوم وجود که اعم مفاهیم است ، اعراف مفاهیم دانسته اند.
- (2) الجزئی لایکون کاسباً و لا مکتسباً:
امر جزئی نه معرّف قرار می گیرد و نه معرّف ، تعریف از مفاهیم کلی حاصل می شود و نتیجه ی آن هم مفهوم کلی است.

منطق تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قواعد کلی منطق در باب تعریف (ادامه):

(3) الحدّ بالماهیه و للماهیه :

اولاً: اموری که ماهیت نداشته باشند قابل تعریف حقیقی نیستند، مانند مفهوم وجود و واجب الوجود. (الحدّ بالماهیه)
ثانياً: تعریف حقیقی جز از طریق بیان اجزای ماهوی، میسر نیست. یعنی تمامی احکام و لوازم ماهیت بر تعریف جاری است.

(4) الحدّ لا یکتسب بالبرهان:

حدّ یک شیء از طریق برهان بدست نمی آید زیرا، برهان یک نوع استدلال قیاسی است در حالی که حد عبارت است از بیان ذاتیات شیء و ذاتیات شیء نیازی به اثبات ندارد.

منطق تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قواعد کلی منطقی در باب تعریف (ادامه):

- (5) حدّ الشيء لا يكتسب من حدّ ضده :
حدّ یک شیء که معرفّ حقیقت آن است از طریق تعریف ضدّ همان شیء به دست نمی آید . زیرا در این صورت اشکال دور پیش می آید.
- (6) تعریف الاشیاء باضدادها بل بأغیارها: اشیاء را می توان از طریق اضداد آن ها شناخت. این قاعده با قاعده ی پنجم منافات ندارد، زیرا مراد از تعریف در اینجا ، حد نیست بلکه مراد، تعریف لفظی و اسمی است.
- مولوی گوید:

پس به ضد نور دانستی تو نور ضد ، ضد را می نماید در صدور

Payam Noor University Ebook

PNUeb

منطق تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قواعد کلی منطقی در باب تعریف (ادامه):

(7) الحدّ لا یکتسب من الأستقراء:
حدّ یک شیء که نشان دهنده ی ذات و حقیقت آن باشد، هرگز از طریق استقراء جزئیات به دست نمی آید. زیرا معرف و معرفّ هر دو مفهوم کلی اند و از طریق مطالعه ی امور جزئی نمی توان به مفهوم کلی رسید.

(8) الحدّ لا یکتسب بالقسمة:
حدّ یک شیء را نمی توان از طریق تقسیم آن به اقسام مختلف تحصیل نمود. مثلاً نمی توان از طریق این تقسیم و استقراء به تعریف انسان رسید که بگوییم: موجودات یا جاندار هستند یا غیر جاندار، انسان غیر جاندار نیست پس جاندار است و ... زیرا تقسیم بندی حاصل تعریف است نه به عکس.

منطق تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قواعد کلی منطقی در باب تعریف (ادامه):

- (9) الحدّ يقتنص بالتركيب :
طریق به دست آوردن تعریف یک شیء، ترکیب است. یعنی از طریق بررسی سلسله اجناس و انواع می توان حدّ ذاتی آن را به دست آورد.
- (10) إنّ الوقوف على حقایق الاشياء ليس في قدرة البشر:
کشف حقایق اشياء اساساً در حیطه علم حصولی بشر نیست. آنچه بشر می تواند به آن دست یابد فهم برخی از وجوه حقایق اشياء است.
- (11) دلالت معرفّ بر معرفّ انحصاراً باید دلالت مطابق باشد، نه التزامی:
دلالت التزامی در تعریف موجب مغالطه است
خواجه طوسی : « دلالت التزامی را در تعریف راهی نیست. »

Payam Noor University Ebook

PNUeB

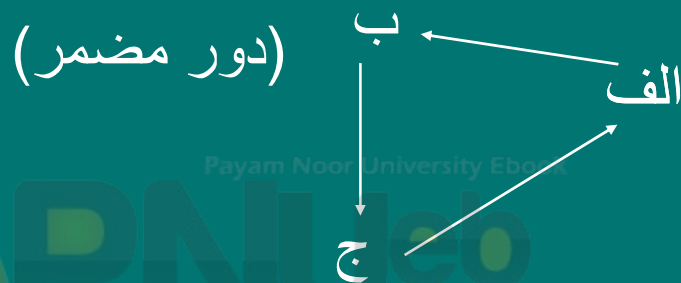
منطق تعریف:



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مغالطات رایج در باب تعریف:

- (1) مغالطه ی «این از آن ، سپس این همان» : مثال: ماست از شیر است پس ماست ، شیر است.
- (2) مغالطه ی «کنه و وجه» اگر یک جنبه از چیزی را به جای تمام آن بگیریم . مانند اینکه در تحلیل تاریخ جنبه ای از آن مثلاً « اقتصاد» را مبنای تحلیل قرار دهیم و بگوییم: تاریخ جز تحولات اقتصادی نیست . آن را مغالطه ی «هیچ نیست، جز» هم نامیده اند.
- (3) مغالطه ی «هستی به جای چیستی» مثلاً در تعریف «ماده» به جای سخن از چیستی آن از وجود و هستی آن سخن بگوییم .
- (4) مغالطه ی تعریف دوری : تعریف دوری مستلزم تقدم شیء بر خودش است که محال است.



الف ↔ ب (دور مصرّح)

منطق تعریف

بررسی چند تعریف:

الف - در تعریف جسم گفته اند: «جسم ، جوهر طویل ، عریض عمیق است.»
نقد ابن سینا بر این تعریف:

- (1) حاوی الفاظ مشترک است (طویل) گاهی به معنای نسبی در مقابل قصیر به کار می رود. لذا مبهم است.
- (2) این تعریف جامع افراد نیست . بر اساس این تعریف هر جسمی باید بالفعل دارای خطی باشد، در حالی که کره چنین نیست .
- (3) بر اساس این تعریف ، هر جسمی خط دارد و خط ، انتهای سطح است، یعنی امری خط دارد که سطح متناهی داشته باشد تا منتهی الیه خط باشد بنابراین تعریف ، فرض جسم نامتناهی باید تناقض آمیز باشد و حال آن که چنین نیست.
- (4) طول و عرض و عمق از جهات شش گانه انتزاع می شوند، بنابراین جرم فلک اطلس را نمی توان جهت دار دانست . پس تعریف فوق بر آن صدق نمی کند .



منطق تعریف :

بررسی چند تعریف (ادامه):

ب - فیثاغورث در تعریف حرکت گفته است: «حرکت همان غیریت است.»

شیخ الرئیس در نقد این تعریف می گوید:

- (1) این تعریف ، مانع اغیار نیست ، یعنی معرّف از معرّف در اینجا اعم است . زیرا هر غیریتی حرکت نیست .
- (2) غیریت ، محصول حرکت است و نه خود حرکت ، بنابراین ، مغالطه ی «کنه ووجه» حاصل شده است .



منطق تعریف :

بررسی چند تعریف (ادامه):

ج - ماتریالیست ها در تعریف انسان گفته اند :

«انسان ، ماشینی است بسیار پیچیده»

(1) در این تعریف واژه ی «پیچیده» به کار رفته که مفهومی غیر دقیق و مبهم است .

(2) اگر مراد از پیچیده بودن، وجود نظم در ارگانیسم آدمی است، هر چند در مورد انسان درست است ولی تنها یک جنبه از ابعاد وجود انسان را در بردارد مغالطه ی «کنه ووجه» است .

(3) تعریف فوق تنها یک تعریف تمثیلی است و نمایانگر حقیقت انسان نیست .



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل پنجم: قضایا (منطق استدلال)

بخش اول :

1. شناخت قضایا و اقسام آن
2. آگاهی از ساختار صوری قضایای حملی و چگونگی تحلیل مضمون آنها
3. آشنایی با واژه ها ، اصطلاحات و مفاهیم این فصل



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث قضایا (1)

تعریف قضیه :

منطق استدلال مهم ترین بخش منطق است، منطق را دانش استدلال تعریف کرده اند. در استدلال ، ذهن از تصدیق های پیشین (مقدمات) به تصدیق جدید (نتیجه) دست می یابد.

تصدیق های معلوم (مقدمات) ————— کشف مجهول تصدیقی (نتیجه)
جریان فکر: سؤال ؟ —————¹ —————² مقدمات (تصدیق های معلوم) ←
کشف مجهول (پاسخ)

قضیه : تعبیر و بیان تصدیق است، تصدیق ، حکم ذهن به وقوع با عدم وقوع نسبت است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث قضایا:

ویژگی های قضیه:

- (1) قضیه به صورت مرکب تام خبری معنادار است.
 - (2) قضیه قابلیت صدق و کذب دارد.
- ↗ اگر جمله به صورت مرکب تام انشایی (امر، نهی، استفهام و) باشد، قضیه ، نیست.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام قضیه:

قضیه بسیط: قضیه ای که قابل تحلیل به دو یا چند قضیه نیست.

قضیه مرکب: قضیه ای که قابل تحلیل به دو یا چند قضیه است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مثال هایی از اقسام قضیه:

مثال هایی از قضیه بسیط :

1. برف ، سفید است.
2. «برف، سفید است» ، صادق است.
3. «برف، سفید است»، مغایر است با «برف ، سیاه است»

مثال هایی از قضیه مرکب:

1. ارسطو و افلاطون حکیم اند. (عطفی)
2. اگر این عدد زوج است، بردو قابل قسمت است. (شرطی)
3. یا این عدد زوج است و یا این عدد فرد است. (فصلی)



اقسام قضیه:

- ☑ بسیط : قضیه بسیط در منطق ارسطویی، قضیه حمليه است.
- ☑ مرکب:
 - ▲ ترکیب عطفی : در منطق کم تر مورد توجه است.
 - ▲ ترکیب شرطی : در ساختار قضیه شرطیه متصله نقش دارد.
 - ▲ ترکیب فصلی : در ساختار قضیه شرطیه منفصله نقش دارد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه حملیه : اسناد وصفی است بر امری (به ایجاب
یا به سلب):

ساختار قضیه حملی:

$$\underbrace{\text{قضیه ی حملی}} = \underbrace{\text{موضوع}} + \underbrace{\text{محمول}} + \underbrace{\text{رابطه}}$$

مسند الیه مسند رابطه

- * رابطه ی قضیه را ، نسبت حکمیه نیز می نامند.
- * نسبت حکمیه ، می تواند ایجابی یا سلبی باشد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تحلیل قضیه ی حملی :

قضیه حملی دارای ساختار «الف، ب است» می باشد.
موضوع در قضیه حملی ، شیء قابل استناد است و محمول ،
یک مفهوم

❖ مراد از شیء ، اشیای مادی نیست، بلکه می تواند از سنخ
موجود لفظی ، کتبی ، ذهنی و خارجی باشد. بنابراین ،
بر اساس اینکه موضوع قضیه از کدام سنخ باشد، قضیه
دارای اقسامی است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام قضیه (از نظر موضوع آن) :

- قضیه شخصی : قضیه ای که موضوع آن ، اسم خاص دالّ بر معنای جزئی است.
- قضیه طبیعی : قضیه ای که موضوع آن ، اسم عام دالّ بر معنا و مفهوم کلی است.
- قضیه مهمله : قضیه ای که موضوع آن ، مفهوم کلی حاکی از مصادیق متعددی است که حیثه ی افراد آن مشخص نیست .
- قضیه مسوره : قضیه ای که موضوع آن ، مفهوم کلی حاکی از مصادیق متعددی است که حیثه ی افراد آن مشخص است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه ی شخصیّه : (قضیه ی مخصوصه)

موضوع : اسم خاص دال بر معنای جزئی

✚ در علوم ، قضایای شخصی دارای اعتبار علمی ، استنتاجی نیستند .

✚ ساختار قضیه ی شخصیّه به صورت «این شیء ، ب است» می باشد . مثال : سقراط انسان است .
این کتاب ، آموزنده است .

✚ گاهی اسم عام ، موضوع قضیه است و محمول به خود اسم (از آن جهت که اسم است) نسبت داده می شود . یعنی حکم از آن خود اسم است نه مسمی و مدلول آن ، در این صورت نیز قضیه ، شخصیّه است . مثال : «گربه» چهار حرف دارد .
(یعنی «این لفظ»)



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه طبیعیہ :

موضوع : اسم عام دالّ بر معنا و مفهوم کلی
مثال: انسان، نوع است. جزئی، کلی است. (نه جزئی بر
اساس مصادیق) در اینجا، مفهوم عام به منزله ی یک
شیء نفسانی (موجود خاص ذهنی) موضوع قضیه است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

دو نگاه:

✦ نگاه استقلالی : نگاهی که انسان به آینه می اندازد ، تا خود آینه را ببیند،مثلاً به هنگام خرید آینه، چنین نگاهی داریم

✦ نگاه مرآتی: نگاهی که انسان به آینه می اندازد، تا در آن شیئی را ببیند.

❖ در قضیه ی طبیعی ، ما به انسان به نگاه استقلالی می نگریم، نه نگاه مرآتی (نه اینکه به انسان بنگریم از جهت مصادیق آن)

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه مهمله:

موضوع آن : مفهوم کلی از آن جهت که به عنوان مفهوم حاکی از مصادیق متعدد، موضوع حکم است.

↪ در قضیه مهمله ، اسم عام و مفهوم کلی ، نقش مرآتی دارد و تنها از آن جهت که نشانگر مصادیق بیرونی است، در موضوع ذکر می شود.

↪ در قضیه مهمله، حکم قطعاً برخی از افراد را شامل است که دامنه ی آن مشخص نیست.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تمایز قضیه مهمله از قضیه طبیعی:

1. در قضیه طبیعی می توان به جای موضوع، «این مفهوم» را به نحو معنا دار به کاربرد درحالی که در قضیه ی مهمله چنین نیست.
مثال:
«آب، نوع است.» قضیه ی طبیعی (خودمفهوم، مورد نظر است)
«آب، رسانا است» قضیه ی مهمله (افراد و مصادیق مفهوم مورد نظر است)
2. اگر قضیه ی طبیعی، قبل از موضوع، قید «برخی» بیاوریم، قضیه ای بی معنا است. درحالی که در قضیه ی مهمله چنین نیست.
مثال: در طبیعی: «انسان، نوع است»
در مهمله: «انسان، ناطق است»



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه مسوره:

موضوع آن : افراد کلی حاکی از مصادیق متعددی که دامنه ی افراد آن معین است .

■ سور، دامنه ی افراد موضوع را مشخص می نماید، لذا قضیه را مسوره می گویند.

انواع قضیه مسوره (محصوره):

1. موجب کلی ← هر الف، ب است.
2. موجب جزئی ← برخی از الف ها، ب هستند.
3. سالب کلی ← هیچ الف ، ب نیست.
4. سالب جزئی ← برخی از الف ها ، ب نیستند.

Payam Noor University Ebook

PNUeb



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی اعتبار قضایای چهار گانه در منطق:

- از میان قضایای حملی ، تنها قضیه ی مسوره در علوم و فنون کاربرد اساسی دارند.

زیرا:

- (1) قضایای شخصی، جزئی اند و در علوم اعتباری ندارند.
- (2) قضایای طبیعی، در حکم شخصی اند.
- (3) قضایای مهمله، دارای افراد و مصادیق غیر معین اند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

ارزش برخی از قضایای مسوره نسبت به برخی دیگر:

* قضیه ی موجب (مثبت) اشرف از قضیه ی سالب (منفی) است.

* قضیه ی جزئی آخسّ (پایین تر) از قضیه ی کلی است.

در نتیجه گیری قیاس وقتی گفته می شود آخسّ مقدمتین ، یعنی اگر از دو مقدمه یکی کلی و دیگری جزئی است، نتیجه جزئی است و اگر یکی موجب و دیگری سالب است. نتیجه ، سالب است.





دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اختلاف نظر منطق جدید و قدیم در تحلیل قضایای مسوره:

از نظر منطقیون پیرو ارسطو: قضیه ی جزئی به لحاظ محتوی و مضمون همان قضیه ی کلی است با ادعایی کمتر. بنابراین اگر قضیه ای به نحو کلی صادق باشد به نحو جزئی هم صادق خواهد بود. (رابطه تداخل)

از نظر منطقیون جدید: قضیه ی کلی در واقع متضمن ترکیب شرطی است و بدون موضوع هم می تواند صادق باشد. و قضیه ی جزئی مدعی دو امر است:

- (1) موجود بودن موضوع در خارج
- (2) اتصاف موضوع به وصف محمولی



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل پنجم : مبحث قضایا

بخش دوم:

اهداف کلی :

- ← آگاهی از اقسام قضایای حملی
- ← آشنایی با دیدگاه های حکمای مسلمان در باب قضایای مسوره خارجیّه و حقیقیه



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث قضایا:

تقسیم قضیه به حقیقیه و خارجیّه :

قضیه ای که در آن ، حکم، متعلق به مصادیق مفهوم کلی است.

✓ قضیه حقیقیه : قضیه ای که مبین تقارن دائمی بین دو وصف است (حکم از آن طبیعت و حقیقت افراد است)
مثال : هر جسمی ، فانی است.

✓ قضیه خارجیّه : قضیه ای که مبین تقارن اتفاقی بین دو وصف است.
مثال: برخی دانشجویان موفق اند.

Payam Noor University Ebook

PNUeB



مبحث قضایا:

در قضایای مسوره باید بین سر امر تفکیک قائل شد:

- (1) ذات موضوع (مصادیق مفهوم کلی که خودِ موضوع اند)
- (2) وصف عنوانی موضوع (مفهوم کلی دال بر مصادیق)
- (3) وصف محمولی یا عقدالحمل که به موضوع نسبت داده می شود.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مبحث قضایا:

هر قضیه مسوره، متضمن دو نسبت است:

(1) «الف» بودن ذات موضوع (عقد الوضع)

(2) «ب» بودن ذات موضوع (عقد الحمل)

تقارن اتفاقی : قضیه ی خارجیہ

تقارن لزومی : قضیه ی حقیقیہ

تقارن بین عقد الوضع و عقد الحمل

تقسیم قضیه ی مسوره به خارجیہ و حقیقیہ از ابتکارات حکمای اسلامی است.



مبحث قضایا:

تقسیم متأخرین از قضایا به حسب موضوع :

- (1) قضیه ی ذهنیه : اگر ظرف وجود موضوع ، ذهن باشد (مانند قضیه طبیعیه) آن را قضیه ذهنیه می نامند.
- (2) قضیه ی خارجیّه : اگر موضوع در ظرف خارج تحقیق یابد، قضیه خارجیّه می نامند.
- (3) قضیه ی حقیقیّه : اگر ظرف وجود موضوع ، اعم از خارج و ذهن باشد، قضیه ی حقیقیّه می نامند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تقسیم قضایا بر اساس موضوع :

منشأ تفاوت دیدگاه متأخرین و قدما:

1. منشأ دیدگاه متأخرین، قضایای موجه است، بنابراین، تمامی اقسام قضایا را فرا می گیرد.
2. منشأ دیدگاه قدما، قضایای مسوره است، بنابراین ، قضیه ی طبیعی ، از طبقه بندی خارج است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

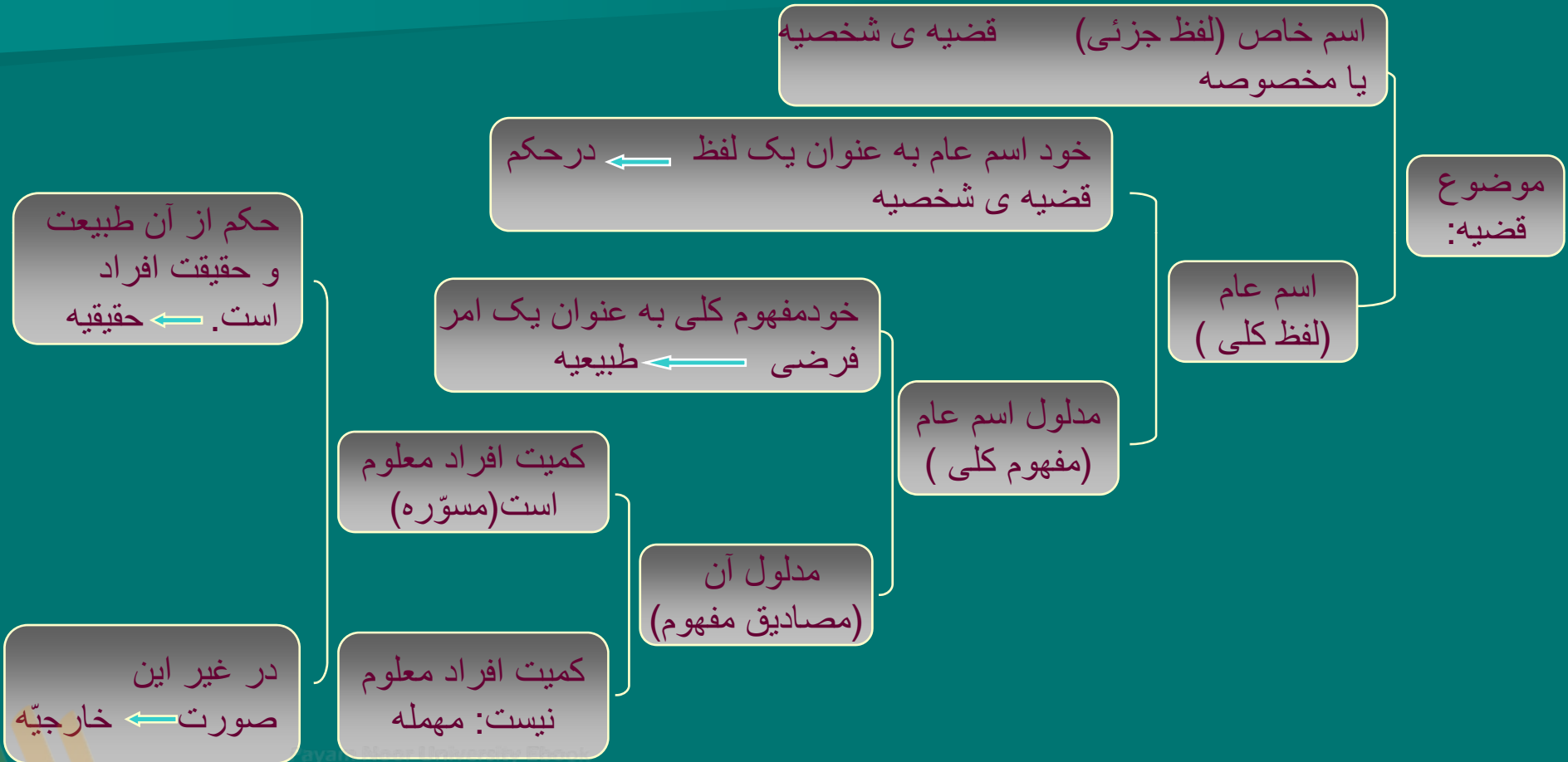
تمایز دیدگاه قدما از متأخرین:

- (1) طبقه بندی قدما ، دقیق است.
- (2) طبقه بندی قدما مبتنی بر یک تحلیل عمیق از مضمون قضایای مسور است.
- (3) طبقه بندی قدما دارای فواید علمی به ویژه در تمایز مسائل علوم است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

نمودار اقسام قضایای حملی بر اساس موضوع:





دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مثال هایی از قضایای حملیه (1):

☆ همه ی انسانها ، هفت میلیاردند.

☆ در این قضیه ، محمول از آن مجموعه ای خاص به نام انسان است ولی مجموعه من حیث المجموع موضوع قرار گرفته است.

در اینجا ، واژه ی «همه» به معنای «هریک» که موجه ی - کلیه است به کار نرفته است. زیرا نمی توان گفت: هر یک از انسان ها ، هفت میلیاردند.
بنابراین ، قضیه ی شخصی است.

Payam Noor University Ebook

PNUeb



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (2):

❖ همه ی انسان ها ، فانی اند.

این قضیه ی مسوره ، موجه ی کلیه است. زیرا حکم (فانی شدن) به مصادیق یک مفهوم کلی متعلق است. همه ی انسان ها در اینجا به معنی تک تک افراد است. چون بین عقدالوضع (انسان) و عقدالحمل (فانی) تقارن اتفاقی نیست ، قضیه ی حقیقیه است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (3)

■ هر دانشجویی ، کتاب منطق خریده است.

در این قضیه ، حکم از آن مصادیق یک مفهوم کلی است. و
موجبه ی کلیه است. تقارن وصف عنوانی موضوع یا
وصف محمول، تقارن اتفاقی است ، لذا ، قضیه ی -
خارجیه است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (4):

■ همه دانشجویان، این میز را برداشتند.

این قضیه نیز قضیه ی شخصی است. زیرا مراد، تک تک افراد موضوع نیست. بلکه همه ی دانشجویان به وصف کلی هستند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (5):

- هر دانشجویی این میز را برداشت.
این قضیه ، موجب کلیه و یک قضیه ی خارجی است.
در اینجا به خلاف مثال 4 ، محمول به تک تک افراد
موضوع ، اسناد دارد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (6):

⌘ انگلیسی ، فارسی است.

این قضیه ، شخصیه است. زیرا مراد از موضوع ساختار
کلمه است. یعنی این واژه (انگلیسی) ، فارسی است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (7):

« برف سفید است » ، صادق است .

محمول

موضوع

در اینجا ، موضوع ، خود یک قضیه حملیه است . بنابراین ، ساختار قضیه به صورت « این قضیه ، صادق است » می باشد . لذا قضیه ی شخصی است .



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (8):

■ جنس ، کلی است.

این قضیه ، به لحاظ مضمون، دارای یکی از دو مضمون
زیر است.

(1) این مفهوم ، مفهوم کلی است. در این حالت ، قضیه ی
شخصیه است.

(2) مفهومی که جنس است (مصادیق جنس مثل مفهوم حیوان،
مفهوم عدد، مفهوم خط ، مفهوم شکل...) مفهوم کلی است
در این صورت، قضیه ی مهمله است.

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی مواردی از قضایای حملیه (9):

■ دقیق ، دقیق نیست.

این قضیه ، شخصیه است و ساختار آن به شکل زیر است:
این لفظ، دقیق نیست حکم در این قضیه ، از آن مصادیق
دقیق نیست . چرا که نمی توان گفت : مصادیق دقیق (یعنی
چیزهایی که دقیق اند) ، دقیق نیست، برای اینکه تناقض
گویی است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل پنجم: مبحث قضايا

بخش سوم:

اهداف کلی :

1. آشنایی با انواع دیگری از قضاياي حملی شامل :
حمل ایجابی و سلبی
حملی اولی ذاتی و شایع صناعی
حمل مواطاة و اشتقاق
2. آشنایی با دیدگاه منطقیون متأخر در تحلیل قضیه ی سالبه
المحمول و سالبه محصله



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام قضیه از جهت حمل:

1. حمل ایجابی : به معنی حمل واقعی محمول بر موضوع است. مثال: «الف ، ب است.»
2. حمل سلبی : به معنی نفی و سلب حمل محمول بر موضوع است. مثال: «الف ، ب نیست.»



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام قضیه از جهت حمل:

حمل ایجابی ————— قضیه ی موجبہ

حمل سلبی ————— قضیه ی سالبہ

تفاوت عمدہ قضیه موجبہ و سالبہ در شرایط صدق آنهاست

1. صدق قضیه ی موجبہ ، مشروط بہ وجود موضوع است.
2. صدق قضیه سالبہ ، مشروط بہ وجود موضوع نیست. وقتی می گوئیم: «الف ، ب نیست» یعنی :
 - الف وجود دارد ولی «ب» نیست.
 - اساساً الفی وجود ندارد تا «ب» باشد.

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

سالبه ی محصله و سالبه المحمول:

سلب محمول از موضوع به دو صورت قابل بیان است:

(1) «الف، ب نیست»: سالبه ی محصله که سلب حمل به معنی واقعی است. و به صورت سلبی بسیط است.

(2) «الف، غیر ب است»: سالبه المحمول که به آن سلب عددی نیز گویند که در واقع حمل سلب است و در صورت قضیه موجب است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه ی موجبه و سالبه :

تفاوت عمده سالبه محصله و سالبه المحمول :

- (1) تفاوت در تحلیل معنا شناختی این دو قضیه
- (2) سالبه المحمول به خلاف سالبه محصله در حکم موجبه است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تفاوت سالبه ی محصله و سالبه المحمول:

در تحلیل معنا شناختی این دو قضیه ، حکیم سبزواری
می گوید :

در سلب تحصیلی چهار مرحله وجود دارد:

- (1) تصور موضوع (الف)
- (2) تصور محمول (ب)
- (3) تصور نسبت ایجابی بین آن دو (ب بودن الف)
- (4) سلب و رفع این نسبت



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

در سאלبة المحمول، پنج مرحله وجود دارد:

- (1) تصور موضوع (الف)
- (2) تصور محمول (ب)
- (3) تصور نسبت ايجابية بين آن دو (ب بودن الف)
- (4) تصور سلب اين نسبت (ب نبودن الف)
- (5) حمل اين نسبت سلبى بر موضوع



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تفاوت سالبه ی محصله و سالبه المحمول:

در تفاوت ساختار صوری این دو قضیه ، حکیم سبزواری می گوید:
موجبه ی سالبه المحمول از جهت اینکه متضمن ربط سلب است،
مقتضی وجود موضوع است.

دو مثال:

1. «ج» لیس «ب» (مجید، توانا نیست)

2. «ج» هو «لیس ب» (مجید، ناتوان است)

در سالبه المحمول گاهی دچار تناقض می شویم برای رهایی از
چنین تناقضی می توان به سالبه محصله پناه برد . چون در سالبه
محصله، وجود موضوع ، شرط نیست(و السلبُ خذهُ سالباً
محصلّاً)

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

حمل اولی ذاتی و شایع صناعی:

- حملی است که در مقام تعریف و مفهوم است (حکم به اتحاد مفهومی موضوع و محمول) مانند حمل معرف بر معرف حمل اولی در علوم کاربرد ندارد. مثال: انسان، حیوان ناطق است.
- حملی که در مقام تحقق و وجود است (حکم به این که موضوع از مصادیق محمول است) حمل شایع در علوم و فنون کاربرد دارد. مثال: هر فلزی رسانا است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

حمل اولی ذاتی و شایع صناعی :

1. محمول در حمل اولی یا همان موضوع است از نظر مفهوم و یا از اجزای ماهوی آن .

2. حمل اولی ذاتی، صدق منطقی دارد و صدق آن بی نیاز از دلیل است ، صدق آن اولی است.

3. حمل اولی ذاتی در مقام تعریف است. (محمول، ذاتی موضوع است.)

4. حمل اولی ذاتی را به صورت «الف به معنای ب است» نیز می توان ترجمه کرد.

5. حمل اولی ذاتی هر چند صدق منطقی دارد ولی مفید علم بیشتری نیست.

ویژگی های
حمل اولی



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

حمل اولی ذاتی و شایع صناعی :

نسبت بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی :

- (1) تمایز بین این دو نوع حمل در فهم مسائل فلسفی و کلامی اهمیت دارد (بسیاری از پارادوکس ها ریشه در عدم تمایز این دو دارد.)
- (2) حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از نظر مفهوم تغایر دارند. حمل اولی ذاتی بنا به تعریف غیر از حمل شایع است حمل اولی ذاتی در مقام مفهوم است و حمل شایع در مقام مصداق .
- (3) نسبت بین حمل اولی و حمل شایع، عموم و خصوص من وجه است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

نسبت حمل اولی ذاتی و حمل شایع:

چون رابطه ی این دو حمل ، عموم و خصوص من وجه است بنابراین:

1. برخی از قضایا هم به نحو حمل اولی صادق اند و هم به نحو حمل شایع مانند: «کلی ، کلی است» چون کلی هم به لحاظ مفهوم کلی است و هم مصداق
2. برخی از قضایا تنها متضمن حمل شایع اند. مانند: «هر ایرانی ، آسیایی است.»
3. برخی از قضایا تنها به حمل اولی صادق اند. مانند: «جزئی، جزئی است.» ولی به حمل شایع «جزئی ، کلی است.»



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

بررسی چند مثال در حمل اولی و حمل شایع :

﴿ فعل، فعل است ﴾ این قضیه به حمل اولی است و حال آنکه به حمل شایع، در حالی که در تقسیم بندی کلمه به «اسم، فعل، حرف» ، اسم است. یعنی ساختار آن ، اسم است.

﴿ حرف، حرف است ﴾ به حمل اولی ذاتی ولی «حرف، اسم است» به حمل شایع

﴿ نامفهوم ، نامفهوم است ﴾ به حمل اولی «نامفهوم، نامفهوم است» به حمل شایع

حمل مواظاة و حمل اشتقاق:

حمل مواظاة: اگر محمولی به طور حقیقی و بدون واسطه ی امری بر موضوع حمل شود، آن را حمل مواظاة گویند. مانند «انسان، دانا است»، «مجید، کوشا است»

■ حمل مواظاة را حمل هوهو نیز می گویند. (این همان است.)

حمل اشتقاق: اگر صحت حمل شیئی بر موضوعی متوقف بر وجود واسطه ای باشد مانند حمل دانش بر انسان که به لفظی مانند «دارای» نیازمند است. حمل اشتقاق گویند. «مجید، صاحب علم است»

■ حمل اشتقاق را حمل «ذوهو» نیز می نامند.

حمل شایع



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل پنجم : منطق استدلال

بخش چهارم : قضایای شرطی

اهداف کلی :

- ← شناخت قضایای شرطی و اقسام آن
- ← شناخت شرایط صدق و کذب در قضایای شرطی
- ← آشنایی با واژه ها ، مفاهیم و اصطلاحات این بخش



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام قضیه شرطی:

- * شرطی متصله : قضیه ای که در آن به اتصال دو نسبت حکم شده است.
- * شرطی منفصله : قضیه ای که در آن به انفصال و جدایی دو یا چند نسبت حکم شده است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه ی شرطی :

شرطی متصله : قضیه ای است که در آن به صدق خبری به
فرض صدق خبر دیگر حکم شده است.
ساختار نمادی شرطی متصله «اگر الف ، ب است، آنگاه ج، د
است»

P: مقدم Q: تالی می گوئیم : $(P \rightarrow Q)$

❖ هر یک از مقدم یا تالی یک قضیه حملی کامل است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه ی شرطی متصله:

لزومی : اگر مصاحبت بین دو نسبت ، تلازم باشد، قضیه شرطی ، لزومی است. مثال: « اگر این عدد زوج باشد، آنگاه بر دو قابل قسمت است.»

اتفاقی : اگر مصاحبت بین دو نسبت ، صرفاً تقارن اتفاقی باشد، قضیه متصله ، اتفاقی است. مثال: « اگر امروز چهارشنبه باشد، درس منطق داریم »



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

مقایسه انواع شرطیه با حملیه :

- (1) قضیه متصله لزومیه با قضیه حملیه حقیقیه هم شأن است.
- (2) قضیه متصله اتفاییه با قضیه خارجیه هم شأن است.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

کیف در شرطی متصله :

○ **موجبه :** در شرطی موجب به اتصال دو نسبت حکم می شود. «اگر عددی زوج باشد آنگاه بر دو قابل قسمت است»

○ **سالبه :** در شرطی سالبه ، به رفع اتصال دو نسبت حکم می شود. «چنین نیست اگر این عدد پنج است، آنگاه بر دو قابل قسمت است.»

قضیه شرطی
متصله به
لحاظ کیفیت



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

کمّ در شرطی متصله :

❧ برخی وجود سور را آنگونه که در قضیه حملیه است، در قضیه ی شرطی انکار کرده اند.

❧ برخی گفته اند که قضایای شرطی هم سور دارند و سور مبین این است که اتصال یا عدم اتصال - که متعلق حکم شرطی است - در همه ی شرایط ، احوال و زمانهاست یا خیر؟

مثال : هر گاه « اگر این عدد زوج باشد ، بردو قابل قسمت است»

گاهی «اگر هوا ابری باشد، آنگاه باران می بارد.»

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

صدق و کذب در شرطی متصله :

مراد از صدق و کذب قضایای شرطی ، صدق و کذب مقدمات آن نیست بلکه مراد از صدق ، مطابقت اتصال با واقع و مراد از کذب، عدم مطابقت اتصال با واقع است.

سه وضعیت شرطی متصله ی صادق بر اساس وضعیت مقدمات

(1) هر دو صادق هستند: اگر اکسیژن جزء آب است، آنگاه آب مرکب است.

(2) هر دو کاذب هستند: اگر تمدن به آدم کشی است، همه ی درندگان متمدن اند.

(3) مقدم کاذب ولی تالی صادق است: «اگر هندسه منطقی است، پس هندسه علم است.»

Payam Noor University Ebook

PNUEB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

تفاوت لزومیّه و اتفاقیه در شرطی متصله صادق:

☆ آنچه در مورد وضعیت مقدمات شرطی متصله صادق بیان شد در مورد لزومیّه است. در شرطی متصله اتفاقیه ، قضیه وقتی صادق است که اگر و تنها اگر دو جزء آن صادق باشد. (از دیدگاه منطق قدیم) اما از دیدگاه منطق جدید ، بین لزومیّه و اتفاقیه از این جهت تفاوتی نیست.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

جدول نتایج شرطی بر اساس وضعیت مقدمات:

مقدم	تالی	شرطی متصله
P	Q	$P \rightarrow Q$
ص	ص	ص
ص	ک	ک
ک	ص	ص
ک	ک	ک

ص : صادق

ک: کاذب

• قضیه شرطی متصله تنها در شرایطی کاذب است که مقدم صادق و تالی آن کاذب باشد.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه شرطی منفصله :

x قضیه ی منفصله ، قضیه ای است که در آن به عناد و جدایی دو یا چند نسبت خبری حکم شده است. به عبارت دیگر ، در منفصله ، حکم به صدق خبری شده است به شرط عدم صدق قضیه ی دیگر.

x هریک از اجزای منفصله را «مؤلفه» می نامیم.

x ساختار منفصله : « یا الف، ب است و یا ج ، د است»

شکل نمادی : P V Q



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

اقسام منفصله :

+ حقیقیه : بین دو نسبت خبری که نه با هم جمع شوند و نه رفع می گردند.

+ مانعة الجمع : بین دو نسبت خبری که با هم جمع نمی شوند ولی رفع می گردند.

+ مانعة الخلو : بین دو نسبت خبری که با هم جمع می شوند ولی رفع نمی گردند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه منفصله حقیقیه :

- ❖ قضیه ای است که در آن به عناد دو نسبت حکم شده به گونه ای که نه می توانند هر دو صادق باشند و نه می توانند هر دو کاذب باشند (لا یجتمعان ولا یرتفعان) مثال: این عدد یا زوج است یا فرد.
- ❖ دو مؤلفه ی قضیه منفصله ، نسبت به هم نقیض اند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منفصله مانعة الجمع:

قضیه ای که در آن به عناد بین دو نسبت حکم شده به گونه ای که اجتماع آن دو نسبت محال است. هر چند ارتفاع آنها محال نیست. (لایجتمعان و لکن یرتفعان)

■ منفصله مانعة الجمع مبین این است که دو نسبت خبری نمی توانند، با هم صادق باشند اما هر دو می توانند کاذب باشند.

■ منفصله مانعة الجمع بین دو مؤلفه ای است که رابطه ی آنها با یکدیگر تضاد است. مثال: این شکل یا مثلث است یا مربع



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

منفصله مانعة الخلو:

قضیه ای است که در آن به عناد دو قضیه از جهت کذب حکم شده است. منفصله مانعة الخلو، مبین این است که یکی از دو نسبت خبری لزوماً صادق است. یعنی هر دو نمی تواند کاذب باشد، بلکه یکی از آنها حتماً صادق است. (لایرتفعان ولکن یجتمعان)

مثال: زیر یا در دریاست یا غرق نمی شود.

مثال دیگر: همراه بیماری از پزشک می پرسد چه کسی نزد بیمار بماند؟ پزشک می گوید: شما یا آقای «ب» یعنی بدون همراه نباشد ولی اگر دو نفر باشد مشکل نیست.

Payam Noor University Ebook

PNUeB



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

صدق و کذب در قضیه منفصله :

- کمّ و کیف در منفصله مانند متصله است.
- صدق و کذب را براساس تعریف هر یک از اقسام می توان استخراج نمود.
- در منطق جدید، نظر به اینکه مانعة الخلو اصالت دارد، شرایط صدق آن را جداگانه بیان کرده اند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

جدول شرایط صدق اقسام سه گانه قضیه ی منفصله :

اقسام منفصله	مؤلفه ی اول «الف، ب است»	مؤلفه ی دوم «ج، د است»	«یا الف، ب است یا ج، د است»
1	منفصله حقیقیه	ص ص ک ک	ص ک ص ک
2	منفصله مانعة الجمع	ص ص ک ک	ک ص ص ص
3	منفصله مانعة الخلو	ص ص ک ک	ص ص ص ک

Payam Noor University Book



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

قضیه ی منحرفه:

قضیه ای است که از ساختار درست منطقی خود خارج شده ، به عبارت دیگر، قضیه ای است که سور آن جایگاه منطقی خودش را ندارد.

■ برای رفع این مشکل ، باید قضایا را به ساختار منطقی آنها تأویل کرد.
این عمل را اصطلاحاً ترجمه از زبان طبیعی به زبان منطقی می خوانیم .
مثال : 1- «فقط انسان، دانشجو است»

به زبان منطقی چنین است «انسان دانشجو است و غیر انسان دانشجو نیست.»
2- « هر دانشجویی کوشا نیست.»

به زبان منطقی چنین است «برخی دانشجویان کوشا هستند و برخی دانشجویان ، کوشا نیستند.»



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

فصل ششم : منطق استنتاج

استدلال های مباشر

اهداف کلی :

1. شناخت استدلال مباشر و اقسام آن
2. آگاهی از دیدگاه حکما در باب نسبت های مختلف
3. آشنایی با واژه ها، مفاهیم و اصطلاحات این فصل



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

استدلال مباشر: مهمترین فعالیت ذهن ما استنتاج و استدلال است.

■ استنتاج یعنی رسیدن ذهن از تصدیقی و یا تصدیق هایی به تصدیق جدید

انواع استدلال:

(1) استدلال از قضیه ای واحد به قضیه ای دیگر: استدلال مباشر یا بسیط شامل: تناقض ، تضاد ، داخل تحت تضاد، تداخل، عکس مستوی ، عکس نقیض موافق ، عکس نقیض مخالف، نقض

(2) استدلال از طریق قضایای مؤلف به قضیه ای دیگر: استدلال غیر مباشر

شامل:

✓ قیاس

✓ استقراء

✓ تمثیل



استدلال مباشر:

1. تناقض: هرگاه دو قضیه به گونه ای باشند که از صدق یکی ، کذب دیگری لازم آید و از کذب یکی صدق دیگری، این دو قضیه متناقض اند.
دو قضیه ی متناقض در نه مورد مشترک و در سه مورد (کم، کیف و جهت) اختلاف دارند.
 - بنابراین ، نقیض سلب، ایجاب و نقیض کلی ، جزئی است و به عکس.
 - هر نمکی، در آب حل می شود — برخی از نمک ها در آب حل نمی شوند.هیچ دانشجویی ، کوشا نیست — برخی از دانشجویان ، کوشا هستند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

وحدت های نه گانه در تناقض:

- دو قضیه متناقض در نه مورد اشتراک دارند .
1. وحدت موضوع: دو قضیه ی «برگ، سبز است» و «گل، سبز نیست» متناقض نیستند چون وحدت موضوع ندارند.
 2. وحدت محمول: دو قضیه ی «برگ، سبز است» و «برگ، سنگین نیست» وحدت محمول ندارند.
 3. وحدت زمان: دو قضیه ی «برگ ، سبز است» (در بهار) و «برگ ، زرد است» (در خزان) وحدت زمان ندارند.
 4. وحدت شرط: دو قضیه ی «برگ ، تغذیه می کند» (اگر بر درخت باشد) و «برگ ، تغذیه نمی کند» (اگر از درخت افتاده باشد). وحدت شرط ندارند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

وحدت های نه گانه در تناقض (ادامه):

5. وحدت نسبت (اضافه): دو قضیه «برگ ، سبک است» (نسبت به درخت بزرگ) و «برگ ، سبک نیست» (نسبت به یک ویروس) وحدت نسبت ندارند.
6. وحدت جزء وکل : دو قضیه ی «برگ، مایع است» (یعنی جزئی از آن که آب است) و «برگ، مایع نیست» (کل آن) وحدت جزء وکل ندارند.
7. وحدت قوه و فعل : دو قضیه ی «گل ، میوه است» (بالقوه) و «گل، میوه نیست» (بالفعل) وحدت قوه و فعل ندارند.
8. وحدت مکان: دو قضیه «برگ ، آویخته است» (بردرخت) و «برگ، آویخته نیست» (برزمین) وحدت مکان ندارند.
9. وحدت حمل: «نامفهوم، نامفهوم است» (به حمل اولی) و «نامفهوم ، نامفهوم نیست» (به حمل شایع) وحدت حمل ندارند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

استدلال های مباشر:

2. تضاد: اگر دو قضیه به گونه ای باشند که از صدق یکی بتوان کذب دیگری را استنتاج کرد و نه به عکس، در این صورت، دو قضیه با هم رابطه تضاد دارند.

به عبارت دیگر صدق هر دو باهم محال باشد ولی کذب آن دو باهم ممکن.

دو قضیه متضاد از جهت موارد اختلاف، تنها در کیف مخالف دارند ولی از جهت کم هر دو کلی اند.
مثال: هر نمکی در آب حل می شود - هیچ نمکی در آب حل نمی شود.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

استدلال های مباشر:

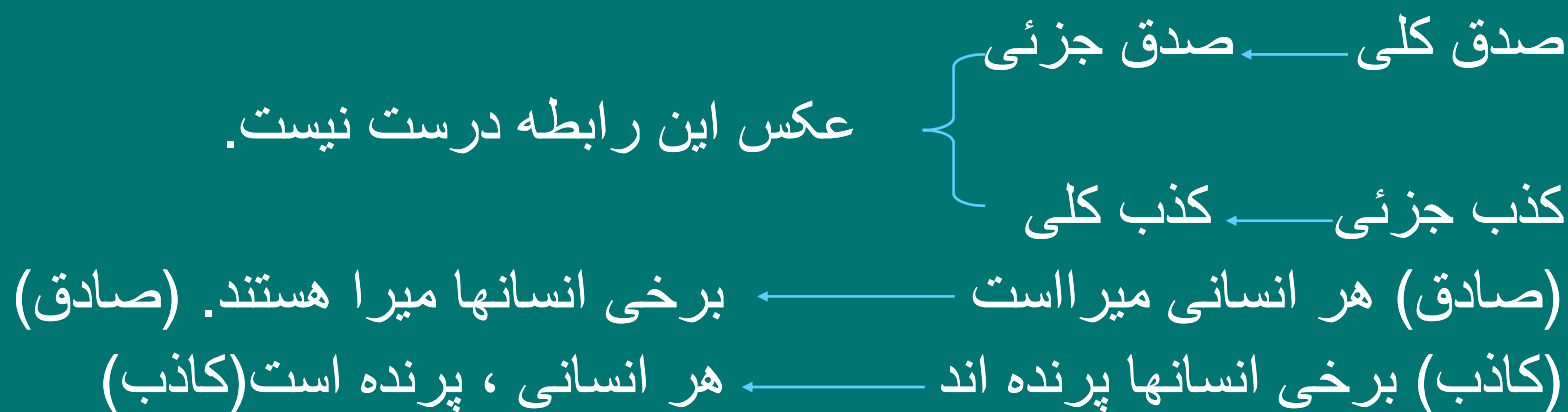
3. **داخل تحت تضاد:** دو قضیه ای است که کذب هر دو محال ولی صدق آنها با هم ممکن باشد. به عبارت دیگر، از کذب یکی می توان صدق دیگری را نتیجه گرفت و نه برعکس.
- دو قضیه ی داخل تحت تضاد: در وحدت های نه گانه با هم مشترک و در کیف مختلف و از نظر کم هر دو جزئی باشند.
- دو قضیه ی سالب جزئی و موجب جزئی که موضوع و محمول واحد دارند داخل در تحت تضادند.
- مثال: برخی از دانشجویان، کوشا هستند. برخی از دانشجویان ، کوشا نیستند.



استدلال های مباشر:

دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

4. تداخل : اگر دو قضیه رابطه ی تداخل داشته باشند، می توان از صدق یکی ، صدق دیگری را نتیجه گرفت و از کذب یکی ، کذب دیگری را.
- قضایای متداخل در موضوع ، محمول و کیف متفق اند ولی در کمیت اختلاف دارند، یعنی یکی از آنها کلی و دیگری جزئی است.





دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

استدلال های مباشر:

5. عکس مستوی : عبارت است از تبدیل دو طرف

قضیه، با بقای کیف و صدق قضیه

موجب کلی ← موجب جزئی

موجب جزئی ← موجب جزئی

سالب کلی ← سالب کلی

سالب جزئی ← ندارد

مثال: هر انسانی ، حیوان است. ← برخی حیوان ها، انسان اند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

استدلال های مباشر:

5. عکس نقیض موافق: عبارت است از تبدیل نقیض طرفین قضیه با بقای صدق و کیف تعریف خواجه طوسی از عکس نقیض موافق: «عکس نقیض موافق آن است که طرف محمول را به تقابل ایجاب و سلب مفرد، موضوع کنند و مقابل موضوع را محمول، به شرط بقای کیف و صدق به حال خود.»

■ عکس نقیض موافق به لحاظ کمیت ، برخلاف عکس مستوی است.

موجب کلی ← موجب کلی

موجب جزئی ← -

سالب کلی ← سالب جزئی

سالب جزئی ← سالب جزئی

مثال: هیچ انسانی ، سنگ نیست - برخی

غیر سنگها ، غیر انسان ، نیستند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

استدلال های مباشر:

عکس نقیض مخالف: عبارت است از قراردادن مقابل محمول به جای موضوع و قراردادن خود موضوع به جای محمول با تغییر کیف و بقای صدق قضیه

- از جهت کمیت، عکس نقیض مخالف همان حکم عکس نقیض موافق را دارد.

مقایسه عکس نقیض موافق و مخالف:

1. در عکس نقیض موافق، بقای کیف و بقای صدق است.

2. در عکس نقیض مخالف، تغییر کیف و بقای صدق است.

موجب کلی ← سالب کلی

موجب جزئی ← -

سالب کلی ← موجب جزئی

سالب جزئی ← موجب جزئی

مثال: هیچ عایقی فلز نیست ← برخی

غیر فلزها ، عایق اند.



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

استدلال های مباشر:

7. نقض: نقض عبارت است از تحویل قضیه ای به قضیه ی لازم الصدق خود با بقای طرفین قضیه در جای خود. قضیه ی الف: هر مثلثی شکل است.

اقسام نقض:

(1) نقض الموضوع: نقیض موضوع قضیه ی اول ، موضوع قضیه ی دوم و خود محمول قضیه ی اول، محمول قضیه دوم باشد. با تغییر کم و کیف باهم .

نقض الموضوع قضیه ی الف : برخی از غیرمثلث ها، شکل اند.

(2) نقض المحمول: خود موضوع قضیه اول ، موضوع قضیه دوم و نقیض محمول قضیه ی اول ، محمول قضیه دوم با تغییر کیف و بقای کم. نقض المحمول قضیه ی الف: هیچ مثلثی ، غیر شکل نیست.

(3) منقوضة الطرفین (نقض تام) : هریک از موضوع و محمول نقیض شوند با تغییر کم و بقای کیف منقوضه الطرفین قضیه ی الف: برخی از غیر مثلث ها، غیر شکل اند.

Payam Noor University Ebook

PNUeB



مغالطه های رایج در استدلال مباشر:

- (1) عدم تحویل قضایای منحرفه
- (2) عدم توجه به قاعده ی «اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند»
- (3) عدم توجه به شرایط استدلال مباشر
- (4) عدم دقت در تبدیل موضوع و محمول در عکس مستوی و عکس نقیض



دانشگاه پیام نور
مرکز آران و بیدگل

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی است

Payam Nour University Ebook

PNUeB